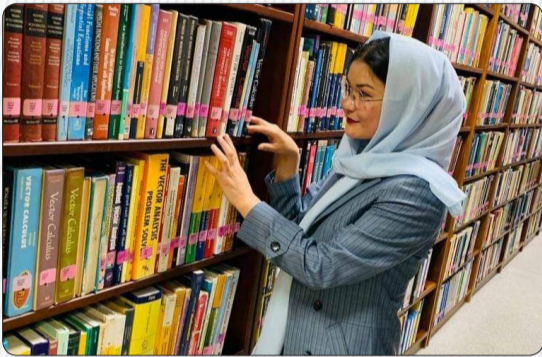




از ممانعت تا موفقیت؛

نازدانه چگونه توانست همزمان چهار بورسیه تحصیلی کسب کند؟



کتر دختری را سراغ خواهید داشت که از سرزمین جنگ‌زده آسیا در بحبوحه تحولات سیاسی، به جای ریختن اشک ناتوانی، با همه توان به سمت اهدافش گام بگذارد و راه‌های موفقیت را جست‌وجو کند. نازدانه، دانشجویی است که در آغاز دهه سوم زنده‌گی‌اش توانسته به‌گونه همزمان از چهار دانشگاه معتبر جهان بورسیه تحصیلی دریافت کند. او از انگشت‌شمار دخترانی است که به چنین موفقیتی نایل شده است. آن‌چه این دختر جوان را روحیه داده تا به تلاش‌های خود ادامه دهد...



۶۲۰ روز حبس خانگی؛

طالبان: شرایط بازگشایی مکاتب دخترانه هنوز مساعد نیست

پاکستان در افشاری‌ها به دنبال چیست؟

هیات بلندپایه دولت قطر با رهبران طالبان در قندهار دیدار کرد



۸ صبح، کابل: هیات بلندپایه دولت قطر به ریاست نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه و عضویت رییس استخبارات این کشور با رهبران طالبان در قندهار دیدار کرده است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان، جمعه‌شب، ۲۲ ثور، در رشته‌توییتری از دیدار محمد بن عبدالله آل ثانی، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه قطر و

عبدالله الخلیفی، رییس استخبارات این کشور با ملا محمدحسن آخوند، رییس‌الوزرای این گروه، در قندهار خبر داده است. مجاهد، استحکام روابط میان طالبان و قطر، افزایش اعتماد میان دو طرف، همکاری در بخش‌های تعلیمی، صحتی و اقتصادی را از محورهای مورد بحث دیدار ملا حسن یا هیات دولت قطر گفته است. ظاهراً این هیات حامل پیامی از جانب امیر قطر به طالبان است. از دیدار این هیات با ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان چیزی گفته نشده است. سفر هیات بلندپایه قطر به قندهار در اوضاعی صورت

جنبش‌های اعتراضی زنان، سازمان ملل را به هم‌دستی با طالبان در آپارتاید جنسیتی متهم کرد



۸ صبح، کابل: ائتلاف جنبش‌های اعتراضی زنان افغانستان می‌گوید که سازمان ملل متحد هم‌دست طالبان در آپارتاید جنسیتی است. این ائتلاف روز جمعه، ۲۲ ثور، در اعلامیه‌ای خواستار موضع قاطع سازمان ملل متحد در پیوند به آپارتاید جنسیتی طالبان شده است. در اعلامیه با توجه به تصمیم سازمان ملل متحد مبنی بر ادامه کمک‌های بشردوستانه در نبود زنان شاغل در آژانس‌های مربوط به این سازمان گفته است: «این تصمیم سازمان ملل متحد تکان‌دهنده است و تعهد این سازمان به ارزش‌های حقوق بشری و مشارکت معنادار زنان را زیر سوال می‌برد.» به باور ائتلاف جنبش‌های اعتراضی زنان افغانستان، تمکین سازمان ملل متحد و جامعه جهانی بر وضع محدودیت‌های طالبان بر زنان، این گروه را بیشتر از هر زمان دیگر جسورتر کرده است. این ائتلاف خواستار تعلیق فعالیت‌های سازمان ملل متحد تا لغو محدودیت‌های وضع شده از سوی طالبان بر زنان افغانستان شده است. آنان از جامعه جهانی نیز خواسته‌اند که تعهدشان را نسبت به دفاع از حقوق زنان در عمل ثابت کنند. ائتلاف جنبش‌های اعتراضی زنان افغانستان این گفته‌ها را در پیوند به ادامه ممنوعیت کاری بر زنان شاغل در آژانس‌های مربوط به سازمان ملل متحد در کشور بیان کرده است. طالبان در ادامه وضع محدودیت‌ها بر زنده‌گی زنان افغانستان، ماه گذشته میلادی کار زنان در بخش‌های مربوط به سازمان ملل متحد در کشور را نیز منع کرده‌اند.

از رمان «افسون آن سوی تاکستان» اثریک دختر افغان در کانادا رونمایی شد

۸ صبح، کابل: از رمان «افسون آن سوی تاکستان»، اثر خاطره طغرا، نویسنده جوان افغان، در کانادا رونمایی شد. رمان «افسون آن سوی تاکستان» روز پنج‌شنبه، ۲۱ ثور، با حضور شماری از نویسندگان کانادایی در شهر تورنتو این کشور رونمایی شد و قرار است نسخه انگلیسی آن تا اواخر ماه آینده چاپ شود. رمان افسون چنان‌که نویسنده‌اش می‌گوید، پرتوهای روان‌شناختی از یک خانواده بزرگ متهم به افراط‌گرایی مذهبی است. خاطره طغرا گفته است: «می‌خواهم خواننده‌گان غربی متوجه شوند که زنان و مردان افغانستان انسانی‌هایی با شخصیت‌های منحصر به فرد هستند، نه کلیشه‌هایی که در فلم‌های هالیوود می‌بینند.» کاترین گوویر، رمان‌نویس کانادایی، این رمان را «روایت عمیقاً نگران‌کننده، بسیار هولناک و کاملاً باورپذیر» خوانده است. خاطره طغرا نوشتن این اثر را در سال ۲۰۱۸ آغاز کرد. گفتنی است که رمان افسون آن سوی تاکستان در سال ۲۰۲۰ با انتشار به زبان ترکی، چندین جایزه را در ترکیه از آن خود کرده است.



برف‌باری‌های غیرموسمی در ناور؛ کشاورزان از فصل پر بار ناامید شده‌اند



ارتش پاکستان از اختلافات جاری منأثر می‌شود





صنایع و آزادی

در افتتاحیه نمایشگاه بین‌المللی کابل که مثل دوران جمهوری هنوز در هفته موسوم به هفته صنعت برگزار می‌شود، روز پنج‌شنبه گذشته ملا عبدالغنی برادر به حمایت از صنعت کاران و ضرورت رشد تولیدات داخلی سخن گفته است. او که در چوکی و تشکیلات بازمند از سیستم طراحی شده برای اداره مدرن نشسته، مدعی است که امارت حذف‌گرا، ضد زن و ضد آزادی که آشکارا رفاه اقتصادی را مساله فرعی تبلیغ می‌کند و وظیفه اول آدم‌ها را اطاعت بی‌چون‌وچرا از «امیر» و آماده‌گی برای زنده‌گی پس از مرگ می‌خواند، به‌زودی برق مورد نیاز صنعت کاران را در داخل کشور تولید خواهد کرد و برای رفع وابستگی اقتصادی، تولیدات داخلی را رونق خواهد داد. اما تاریخ گواه است که رشد صنایع و خدمات مورد نیاز آن بدون تحصیل، تخصص و آزادی ممکن نیست. تفاوت اصلی صنایع تولیدی با تجارت و استخراج معادن، در رابطه آن‌ها با توسعه بشری و آزادی‌های مدنی است. با فروش منابع و واگذاری راه و ترانزیت به کشورها و شرکت‌های خارجی، می‌توان عواید به دست آورد و حتا اقتصاد کشور را تا حدودی رونق بخشید، یا حداقل درآمد کافی برای تامین معاش اردو و دستگاه اداری استبدادی داشت؛ اما صنایع بدون تحصیل و آزادی‌های مدنی توسعه نمی‌یابد. البته برای رشد صنایع، آزادی سیاسی و انتخابات الزامی نیست و مثال‌هایی از حکومت‌های تک‌حزبی و غیرانتخابی داریم که توانسته‌اند تولیدات صنعتی را رونق بسیار بخشند؛ اما رونق اقتصادی و رشد صنایع عاقبت با خود آزادی‌های سیاسی را نیز به همراه می‌آورد. نکته اصلی این است که آزادی‌های مدنی، علم‌باوری، ارزش‌گذاری به تخصص، تحقیق و توسعه، پیش‌شرط‌های رشد صنعتی‌اند. در کشورهایی که صاحب صنایع پیش‌رفته اما دولت غیرانتخابی‌اند، تعلیم حمایت می‌شود، آزادی‌های مدنی، کار و تحقیق تامین است و تحصیل و حضور زنان در اجتماع و بازار تشویق می‌شود.

در واقع صنعت محصول آزادی کار، آموزش و تحقیق است. انقلاب صنعتی پس از گشودن زنجیرهای قرون وسطایی از دست‌وپای مردم و ترویج تحقیق و آموزش رخ داد و پس از آن صنایع در سراسر جهان هم‌پای آزادی‌های مدنی و علم‌باوری رشد کرده است. هرچه جامعه بازتر، نیروی بشری سیال‌تر و امکانات آموزش و تحقیق بیشتر گردیده و صنایع نیز توسعه‌یافته‌تر شده است.

عربستان سعودی مثال روشنی از ضرورت آزادی برای رشد صنایع تولیدی و خدماتی است. در آن کشور پول نفت، ده‌ها سال استبداد سیاسی را تمویل کرد و اکنون که عصر نفت و گاز رو به پایان است و سیاست‌گذاران به ضرورت عبور از اقتصاد وابسته به فروش منابع طبیعی پی برده‌اند، برای رشد صنایع تولیدی و خدمات زنجیرها را از دست‌وپای مردم می‌گشایند، حضور زنان را در اجتماع و بازار تشویق می‌کنند و فرصت شکل‌گیری خدماتی را که برای تربیت نیروی بشری توانا و نیز جلب سرمایه لازم است، فراهم می‌سازند.

طالبان اما تازه مشاجره بر سر مباح و واجب بودن تعلیم را آغاز کرده‌اند، بر سر جراحی نشانه‌های دانش معاصر از نصاب تعلیمی و تحصیلی رقابت دارند و هر که محکم‌تر در برابر مکتب و دانشگاه بایستد و برای تبدیل آن‌ها به مدارس دینی دلیل شرعی بیاورد، به دربار «امیر» مقرب‌تر می‌شود. چنین نیروی عقب‌مانده و ضد تعلیم و آزادی، چگونه می‌تواند صنعت را رشد دهد و سرمایه، خدمات و نیروی بشری ماهر را برای توسعه صنایع تولیدی فراهم سازد؟

خلیل زاد: بدون استعفای منیر عاصم ثبات به پاکستان برنخواهد گشت



در اوج ناآرامی‌های سیاسی در پاکستان، زلمی خلیل‌زاد، نماینده پیشین امریکا در امور صلح افغانستان، می‌گوید که بدون استعفای جنرال منیر عاصم، رییس ستاد ارتش پاکستان، ثبات به این کشور برنخواهد گشت.

خلیل‌زاد این مطلب را شام جمعه، ۱۲ می، در صفحه توئیترش نوشته است. نماینده پیشین امریکا در امور افغانستان می‌گوید که هرچند تصمیم دادگاه اسلام‌آباد مبنی بر رهایی موقت عمران خان می‌تواند از فاجعه در پاکستان جلوگیری کند، اما بدون استعفای منیر عاصم و برگزاری انتخابات در یک زمان مشخص، بحران اقتصادی، سیاسی و امنیتی در این کشور بدتر خواهد شد.

خلیل‌زاد می‌گوید: «جنرال منیر کار خود را اشتباه انجام داده و مردم را از خود بیگانه کرده است. او همچنین حمایت بسیاری از مقامات ارشد پاکستانی را از دست داده است.»

به باور زلمی خلیل‌زاد، منیر عاصم، رییس ستاد ارتش پاکستان، در سطح جهانی نیز جایگاه خود را از دست داده است. او از عاصم خواسته است که به‌عنوان یک «میهن‌پرست» استعفا دهد.

هرچند دولت پاکستان در مورد اظهارات تازه خلیل‌زاد چیزی نگفته، اما در گذشته وزارت امور خارجه این کشور گفته بود که نیازی به نظریه‌پردازی‌های خلیل‌زاد ندارند.

بحران سیاسی و اعتراضات در پاکستان در روزهای اخیر افزون بر کشته شدن نزدیک به ۱۰ معترض، ده‌ها تن را زخمی و صدها تن دیگر را راهی زندان کرده است.

۸صبح، بدخشان: منابع محلی در ولایت بدخشان می‌گویند که دست‌کم چهار غیرنظامی در پی تیراندازی جنگ‌جویان طالب در این ولایت کشته شده‌اند.

این رویداد روز پنج‌شنبه، ۲۱ ثور، در مربوطات ولسوالی درایم بدخشان رخ داده است.

به گفته منابع، جنگ‌جویان طالب پس از آن‌که با ممانعت باشنده‌گان این ولسوالی در

طالبان در بدخشان چهار غیرنظامی را کشتند

تخریب مزارع کونکار مواجه شدند، به روی آنان گلوله‌باری کردند. گفته می‌شود که چهار طالب نیز در پی یورش ساکنان محل با سنگ‌وچوب، زخم برداشته‌اند. در همین حال، یک منبع دیگر از زخمی شدن ۱۰ غیرنظامی در گلوله‌باری طالبان در درایم بدخشان، خبر داده‌اند. طالبان در موارد زیادی در مواجهه با غیرنظامیان، از سلاح استفاده کرده‌اند.

رویداد ترافیکی در بدخشان ۷ کشته و ۱۴ زخمی برجای گذاشت

مبارک ولسوالی خاش بدخشان رخ داده است. براساس اطلاعات منابع، این رویداد مرگ‌بار در پی انحراف و واژگون شدن یک عرادۀ موتور نوع فلان کوچ به وقوع پیوسته است.

وضعیت شماری از زخمیان وخیم گزارش شده است. گفته شده که موتور یادشده از ولسوالی خاش به سوی ولسوالی بهارک بدخشان در حرکت بوده است.

وقوع رویدادهای ترافیکی اخیراً در ولایت‌های شمال‌شرقی کشور افزایش یافته است.

هفته گذشته نیز در پی دو رویداد ترافیکی در ولایت‌های تخار و بدخشان، بیش از ۲۰ تن زخمی شدند.



۸صبح، بدخشان: منابع محلی از ولایت بدخشان در شمال شرق کشور می‌گویند که در نتیجه رویداد ترافیکی در این ولایت، ۷ تن کشته شده و ۱۴ تن دیگر زخم برداشته‌اند.

این رویداد عصر روز جمعه، ۲۲ ثور، در روستای باغ

در پی انفجار ماین در زابل یک کودک جان باخت و دو کودک دیگر زخمی شدند



۸صبح، زابل: منابع محلی در ولایت زابل می‌گویند که در پی انفجار یک حلقه ماین در این ولایت، یک کودک جان باخته است و دو کودک دیگر زخمی شده‌اند.

این رویداد روز جمعه، ۲۲ ثور، در مربوطات ولسوالی شینکی زابل رخ داده است.

به گفته منابع، این انفجار زمانی به وقوع پیوست که کودکان سرگرم بازی بودند.

منابع تصریح می‌کنند که ماین از زمان درگیری‌ها میان طالبان و نظامیان حکومت‌پیشین، در آن محل باقی مانده بود.

زخمیان این رویداد به شفاخانه ملکی زابل منتقل شده‌اند.

درخواست گوترش از جهانیان: در کنار زنان بایستید

۸صبح، کابل: آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد از «حملات سیستماتیک» بی‌سابقه بر حقوق زنان و دختران ابراز نگرانی کرده است.

او جمعه‌شب، ۲۲ ثور، در تویتی نگاشته است که زنان و دختران هر کجا باشند، مستحق زنده‌گی باعزت و بااحترام هستند.

گوترش تصریح کرد: «من از تک تک شما می‌خواهم در کنار زنان بایستید تا حقوق اساسی خود را مطالبه کنید. ما هرگز نباید در برابر حملات بی‌سابقه و سیستماتیک به حقوق زنان و دختران سکوت کنیم.»

هرچند گوترش در این اظهاراتش از زنان کشور مشخصی نام نبرده است، اما پس از حاکمیت طالبان، زنان افغانستان از همه حقوق‌شان، از جمله حق کار، آموزش و حضور در اجتماع محروم شده‌اند.

طالبان ماه گذشته در آخرین اقدام‌شان، کار زنان در بخش‌های مربوط به سازمان ملل متحد در کشور را نیز منع کردند.

گفتنی است که اقدام‌های زن‌ستیزانه طالبان همواره با واکنش تند جهانی روبه‌پرو شده، اما این گروه تا کنون به هیچ‌یک از این هشدارها توجه نکرده است.



اختلاف‌های مرزی؛ طالبان با مرزبانان ایرانی گفت‌وگو کردند

۸صبح، هرات: مسوولان محلی در قول اردوی الفاروق طالبان از دیدار و گفت‌وگو هیات این قول اردو با مرزبانان ایرانی خبر می‌دهند.

به گفته مسوولان طالبان، هیاتی از این قول اردو به رهبری محمدرحیم خادم، فرمانده لوای سرحدی طالبان روز پنج‌شنبه، ۲۱ ثور، با مرزبانان ایران دیدار کرده‌اند.

این دیدار پس از آن صورت گرفت که مرزبانان ایرانی با عبور از نقطه صفر مرزی، اقدام به ساخت سرک در خاک افغانستان کردند.

این اقدام در آن زمان با مخالفت نیروهای سرحدی قول اردوی طالبان مواجه شده بود. قول اردوی الفاروق طالبان تاکید کرده که در دیدار هیات این گروه با مرزبانان ایرانی، روی حل منازعه به دیپلماتیک و تعیین نقاط مشترک از سوی انجیران فنی گفت‌وگو شده است.

این در حالی است که پس از تسلط طالبان، نیروهای این گروه بارها در نوار مرزی مربوطات اسلام قلعه هرات و پل ابریشم نیمروز با مرزبانان ایرانی درگیر شده‌اند.



۶۲۰ روز حبس خانه‌گی؛

طالبان: شرایط بازگشایه مکاتب دخترانه هنوز مساعد نیست



طالبها ۲۰ سال است که از احساسات مذهبی مردم سو استفاده می‌کنند. مردم تنها ملا و طالب نیست.



امین کاوه

حدود ۲۱ ماه از مسدود شدن مکاتب‌های دخترانه بالاتر از صنف ششم در افغانستان می‌گذرد. طالبان در این مدت بارها وعده بازگشایی این مکاتب‌ها را داده‌اند. این گروه به‌تازگی اعلام کرده که شرایط برای بازگشایی مکاتب‌های متوسطه و لیسه دخترانه مساعد نیست. طالبان رعایت حجاب، مشکل فرهنگی و تغییر در نصاب آموزشی را از دلایل مسدود ماندن مکاتب‌های دخترانه عنوان کرده‌اند. شهروندان کشور اما دلایل طالبان را در تضاد با ارزش‌های مذهبی و فرهنگی می‌دانند. زنان معترض می‌گویند که طالبان از مسدود ماندن مکاتب‌های دخترانه به‌عنوان ابزار فشار بالای جامعه جهانی استفاده می‌کنند. به‌تازگی گزارشی ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز گفته است که زنان نباید در اهداف سیاسی و گفت‌وگوها مورد استفاده ابزاری قرار بگیرند. از سوی دیگر شماری از فعالان مدنی، تدریس با نصاب طالبانی را تقویت بنیادگرایی و ترویج افراطیت می‌خوانند. پیش از این روزنامه ۸ صبح به اطلاعاتی دست یافته است که رهبر طالبان قفل همیشه‌گی را به دروازه‌های مکاتب‌های دخترانه زده است.

پس از فروپاشی نظام جمهوری در ۲۴ اسد ۱۴۰۰، طالبان اعلام کردند که مکاتب‌های دخترانه تا اطلاع ثانی مسدود است. اکنون که ۶۲۰ روز از این اطلاع ثانی می‌گذرد، دختران هنوز هم به بازگشایی مکاتب‌ها چشم بسته‌اند. این گروه در آغاز گفته بودند که با تصمیم‌گیری در مورد لباس دانش‌آموزان دختر و معلمان مطابق با «قوانین شرعی و سنتی افغانستان» مکاتب‌های دخترانه را بازگشایی خواهند کرد؛ اما پس از این موضع‌گیری، اعلام کردند که دختران تا تغییر نصاب آموزشی در خانه خواهند ماند. طالبان در آخرین تصمیم‌شان بسته ماندن مکاتب‌های دخترانه را مشکل فرهنگی توصیف کردند که با واکنش‌های تند شهروندان مواجه شد.

از حق آموزش به‌عنوان ابزار استفاده می‌کنند. جاهد نصیری، یکی از باشندگان شهر کابل، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که طالبان به‌عنوان یک گروه «شورشی» دارای اوصاف و باورهای منحصر به خود هستند و نباید اعتقادات افراطی خود را به‌عنوان فرهنگ اکثریت مردم، بالای جامعه تعمیم دهند. او می‌افزاید: «طالب‌ها ۲۰ سال است که از احساسات مذهبی مردم سوءاستفاده می‌کنند. مردم تنها ملا و طالب نیست. چندین میلیون دختری که این‌قدر سال به مکتب می‌رفتند، چرا مردم در آن زمان مشکل فرهنگی نداشتند که حالا با رفتن دختران مشکل فرهنگی پیدا کرده‌اند! این‌ها بهانه است.»

لیلما باختری، آموزگار، به دلیل فشارهای طالبان افغانستان را ترک کرده است. او می‌گوید: «مکتب دختران جدا بود. اکثریت خانواده‌ها مذهبی و سنتی‌اند. لباس دختران مکتب همه با حجاب برابر است. هیچ دختر بی‌حجاب در مکتب اجازه نداشت. همه ملبس با ارزش‌های اسلامی و آراسته بودند. نصاب آموزشی، اسلامی‌ترین نصاب بود. همه ارزش‌های اسلامی در آن رعایت شده بود. طالب بهانه می‌کند، زن در اندیشه طالبان به معنای برده جنسی و بدون حق است. زن خوب زنی است که زن دوم، سوم و چهارم طالب شود. معلوم‌دار است که زن اگر سواد نداشته باشد، مطیع طالبان و امثال آنان می‌شود.»

مسدود بون مکاتب‌ها و تن دادن به ازدواج‌های اجباری

شماری از دخترانی که به دلیل ممنوعیت طالبان از حق آموزش محروم شده‌اند، بنا بر فقر و تنگ‌دستی و مشکلات سنتی، مجبور شده‌اند به ازدواج‌های زیرسن و اجباری تن بدهند. از سوی دیگر دختران بازمانده از آموزش می‌گویند که خانه‌نشینی، بیکاری و انتظار دوام‌دار آنان را با مشکلات روحی و روانی دچار ساخته است. به گفته آنان، حبس خانه‌گی طولانی اکثریت دختران را به مرگ‌اندیشی گرفتار کرده است. در دو سال گذشته چندین دانش‌آموز دختر به علت مشکلات روانی که ناشی از خانه‌نشینی مداوم بوده، خودکشی کرده‌اند. شکیلا (نام مستعار) دانش‌آموز صنف دهم مکتب بود که طالبان دروازه مکتب‌ها را به روی دختران مسدود کردند. او می‌گوید که در این مدت روزها انتظار بازگشایی مکتب‌ها را کشیده، اما خانواده‌اش در جریان بیشتر از ۲۰ ماه گذشته، او را هر بار برای تن دادن به ازدواج ناخواسته، زیر فشار گرفته است. این دختر پس از ۲۱ ماه مبارزه و دست‌وپنجه نرم کردن برای تغییر دیدگاه پدر و مادرش، سرانجام مجبور شده با پسری از بسته‌گان نزدیکش نامزد شود. او می‌گوید: «اگر مکتب باز می‌بود، پدرم می‌گذاشت درس بخوانم. حالا می‌گویم معلوم نیست که طالبان چه قدر می‌مانند و مکتب تا چه زمانی

بسته می‌ماند، بالغ شده‌ای و بودن دختر جوان در این شرایط در خانه مناسب نیست. بهتر است پشت بخت بروی. شوهرت اگر مکتب‌ها باز شد، اجازه می‌دهد که درس و تحصیل را تکمیل کنی.»

شکیلا می‌افزاید: «حالا با وعده تحصیل آینده مجبور شدم، چون پدرم توانایی کار و تامین مصارف ما را نداشت. ما از کار هم محروم هستیم. اما هرگز از این ازدواج رضایت ندارم، از ناچاری و مجبوری شد. حتی برای لغو این نامزدی فکر می‌کنم.»

تعداد دختران بازمانده از آموزش که تن به ازدواج‌های اجباری و زیر سن داده‌اند، کم نیست؛ اما اکثریت به دلایل وضعیت ناگوار معیشتی و امنیتی از لب گشودن در این زمینه ابا می‌ورزند و به قول خودشان، می‌خواهند بار سنگین زنده‌گی را روی دوش خود حمل کنند و سنگ صبور را بر دل بنهند. مهتاب (نام مستعار) از دانش‌آموزانی است که تن به ازدواج اجباری داده است. او با تلاش‌های فراوان حاضر به گفت‌وگو شده است. این دانش‌آموز می‌گوید: «هیچ راه برایمان نمانده بود. بین مرگ و مرگ تدریجی، دومی را انتخاب کردم، به امید روزی که بتوانم به امیدهایم برسیم. اگر مکتب باز می‌بود، بهانه‌ای برای فامیل ما دست نمی‌داد که مجبورم کنند شوهر بگیرم. پدرم مریض بود، مادرم کار نمی‌تواند، فشار زنده‌گی بالای خانواده ما زیاد است. در موقعیتی قرار گرفتم که جز تسلیم شدن، چاره‌ای نداشتیم. گپ‌های زیادی برای گفتن است، اما گفته نمی‌توانم. بازهم فکر می‌کنم اگر بگویم، چه دردی را دوا می‌کند و از کجای بدبختی ما کم می‌کند.»

وعده‌های تکراری و خواست عدم مداخله طالبان

به‌تازگی ریچارد بنت و دروتی استرادا در گزارش تازه خود گفته‌اند که جدول زمانی مشخصی برای بازگشایی مکاتب‌های دخترانه وجود ندارد. طالبان به این کارشناسان ارشد حقوق بشری سازمان ملل اطمینان داده‌اند که زنان می‌توانند مطابق شریعت، جدا از مردان کار کنند، اما جدول زمانی مشخصی ارائه نکرده و گفته‌اند که جامعه جهانی نباید در امور آنان مداخله کند.

طالبان در ۲۱ ماه گذشته به بسته ماندن مکاتب‌های دخترانه بسنده نکرده، بلکه حق آموزش و تحصیل را به‌گونه کامل از زنان و دختران در جامعه گرفته‌اند. در حال حاضر دختران تا صنف ششم حق دارند در مکتب‌ها آموزش ببینند و بالاتر از آن همه در حبس خانه‌گی به سر می‌برند. این گروه علاوه بر محرومیت زنان از حق آموزش و تحصیل، حق کار، سفر و حضور در اجتماع را نیز از زنان گرفته‌اند. طالبان به رغم فشارهای گسترده داخلی و بین‌المللی، از دستوره‌های ممنوعیت خود کوتاه نیامده‌اند.

در این مدت زنان و دختران معترض، نهادهای حامی حقوق بشر، فعالان مدنی و بیشتر باشندگان کشور بارها نسبت به مسدودیت مکاتب‌های دخترانه اعتراض کرده‌اند. طالبان اما پیوسته می‌گویند که با فراهم شدن شرایط دروازه‌های مکتب‌ها را باز خواهند کرد. به‌تازگی وزیر معارف این گروه در ولایت پنجشیر گفته که شرایط برای بازگشایی مکاتب هنوز مساعد نیست. او افزوده است که تصمیم نهایی برای بازگشایی مکتب‌ها به عالمان دین رجعت داده خواهد شد تا در پرتو ارزش‌های اسلامی گرفته شود. دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) در گزارش تازه خود از تداوم اعمال ممنوعیت‌های طالبان علیه زنان انتقاد کرده است. در این گزارش آمده که اقدام‌های تبعیض‌آمیز و فراقانونی طالبان هنوزهم متوقف نشده است.

آموزش با نصاب طالبان و گسترش بنیادگرایی

یکی از دلایل مسدود ماندن مکاتب‌های دخترانه از سوی طالبان، تغییر نصاب آموزشی عنوان شده است. رهبران این گروه گفته‌اند که پس از تغییر نصاب آموزشی، مکاتب‌های دخترانه بازگشایی خواهد شد. با این حال، شماری از فعالان عرصه آموزش معتقدند که درس خواندن با معیارهای آموزشی طالبان، بستر بنیادگرایی را در افغانستان گسترش می‌دهد. به باور آنان، دختران بی‌سواد بهتر از دخترانی است که با تفکر طالبانی آموزش ببینند.

ویدا ساغری، فعال مدنی که در حال حاضر در یکی از مکتب‌های متوسطه دولتی در استرالیا به صفت آموزگار کار می‌کند، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «کریکولم ناعادلانه و پرتعصب جنسیتی که خاص برای تن آینده دختران بریده‌اند، زنان کر و کور خانه‌گی تولید می‌کند که جز خط عربی، بچه‌داری، کارهای نفس‌گیر خانه، تمکین جنسی و شخصیت برده‌گی چیزی به ارمغان نمی‌آورد. تحلیل براین کریکولم جنیست‌زده امارتی در آینده نزدیک لشکری از زنان برده جنسی و

برف باری‌های غیرموسمی در ناور؛

کشاورزان از فصل پر بار نامید شده‌اند

باشندهگان ولسوالی ناور از نهادهای مدرسان می‌خواهند که در جریان امسال به خانواده‌های بی‌بضاعت و افراد آسیب‌دیده این ولسوالی کمک کنند تا از فاجعه انسانی و تلفات موشی در این ولسوالی جلوگیری شود.



غزنی

۸ صبح، غزنی

تجربه می‌کند. کشاورزان به این باورند که حتی اگر هوا معتدل شود و کشت‌زارهای آنان دوباره سرسبز شوند، به حاصل نخواهند رسید. آنان هشدار می‌دهند در صورتی که نهادهای مدرسان دست آنان را نگیرد، روزهای دشواری را در پیش‌رو خواهند داشت.

شماری از باشندگان ولسوالی ناور در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که آنان در زمستان گواه بارش برف و باران‌های فراوانی بودند؛ امری که از فصل پر بار در تابستان و خزان امسال مژده می‌داد؛ اما سردی هوا در وسط بهار امیدواری کشاورزان را به یأس بدل کرده

بارش برف درست در وسط بهار و در شروع فصل کشت‌وکار در بخش‌هایی از ولسوالی ناور ولایت غزنی، امید کشاورزان محل را نسبت به سال پر بار به یأس بدل کرده است. این برف‌باری غیرموسمی در کنار زبانی که به کشت‌زارها وارد کرده، هوای ولسوالی ناور را نیز تا زیر صفر درجه سانتی‌گراد سرد ساخته است. ولسوالی ناور که یکی از مناطق سردسیر کشور شمرده می‌شود، زمستان طولانی و روزهای گرم و تابستانی کمتری را

ولسوالی ناور است. به گفته خودش، از ایام کودکی تا حال در این ولسوالی مصروف کارهای دهقانی و مالداري بوده است. خادم‌حسین می‌گوید با آن‌که این ولسوالی به لحاظ کوهستانی بودن دارای زمین‌های زراعتی کمتری است، اما با آن هم کشاورزان در سال‌های گذشته از رهگذر زراعت و فروش حاصلات، امرار معاش می‌کردند.

ادامه در صفحه ۴

است. این ولسوالی در آغاز فصل بهار امسال نیز گواه بارش برف سنگین بود، اما رفته‌رفته هوا دوباره معتدل شد و کشاورزان سرگرم کار شدند. اکنون اما در هفته دوم ماه ثور سال روان خورشیدی بار دیگری برف از راه رسید و سرد شدن دوباره هوا باشندگان این ولسوالی را نگران قحطی و گرسنه‌گی ساخته است.

خادم‌حسین ۵۶ ساله، باشنده روستای «کوراله»

رنگ‌های استبداد و اطاعت

مصمد پاینده

جهان طالبان کم‌رنگ و بدوی است. آنان سه رنگ را امارتی ساخته‌اند که هر سه حتا اگر کنار هم قرار گیرند، محیطی بی‌رنگ، منفعل و گرفتار استبداد را معرفی می‌کنند. آن سه رنگ، سیاه، سفید و آبی/فیروزه‌ای است. سفید معمولا برای محیط و پس‌زمینه استفاده می‌شود و سیاه برای پیام.

جدال بر سر مقام شکل و محتوا در فرهنگ، هنر و سیاست، دایم جریان داشته است. کارشناسان مکاتب هنری، احزاب سیاسی و جریان‌های فکری بر سر این‌که آیا شکل برتر است یا محتوا و این‌که محتوا بر شکل بسیار اثرگذار است یا شکل بر محتوا، درگیر بحث‌های ناتمام‌اند. خیلی از هم‌فکران بعد از مدتی همراهی، بر سر تفاوت دیدگاه در شکل سیاست، دین‌داری یا کار هنری از هم فاصله گرفته و گاه به رقیبان آشتی‌ناپذیر بدل می‌شوند.

نکته اصلی این است که هیچ محتوایی بدون شکل پدیدار، بیان‌پذیر، تبلیغ‌شدنی و فهمیدنی نمی‌شود. از این رو، تفکیک شکل و محتوا نیز آسان نیست. طالبان از روزی که به سیاست آمده، کوشیده‌اند بیرق معنویت، دوری جستن از ظاهرنمایی و شکل‌گرایی را علم کنند و علیه آنانی که گویا به رنگ، ظواهر و نمادها ارزش می‌گذارند، تبلیغات وسیع کرده‌اند. شکستن تندیس‌ها، حذف تصاویر و منع زیارت



از یک‌سو و زشت جلوه دادن تشریفات و شکلیات و ظواهر زنده‌گی مدنی از سوی دیگر، محورهای اصلی سیاست طالبان بوده است. آنان این تبلیغات و اقدامات را زیر عنوان مبارزه با شکل‌گرایی و ترویج معنویت (محتوا) انجام داده‌اند. در نزدیک به دو سال گذشته، طالبان مشغول زدودن اشکال، رنگ‌ها و ظواهری بوده‌اند که از نظر آنان مخل و ناروایند. رنگ‌ها، اشکال و رفتارهایی که طالبان مخل برنامه مهندسی امارتی جامعه می‌پندارند، به‌تدریج حذف شده و جای آن‌ها را رنگ‌ها، اشکال و رفتارهای مکمل اهداف امارتی گرفته‌اند. احتمال دارد طالبان این‌گونه که ما توضیح می‌دهیم، با این ادبیات برنامه‌نریزند، اما در عمل مثل هر جریان سیاسی مدعی ایجاد نظم دلخواه و محتوا و شکل معین برای جامعه، به تغییر رنگ و رفتار جامعه بسیار توجه می‌کنند. در واقع حذف بیرق سه‌رنگ، تغییر پوشش ماموران، معرفی ظاهر جدید برای چهره‌ها و تن‌های مردم و تغییر رنگ تاکسی را نمی‌توان کار جاهلانه و دشمنی با مردم افغانستان و ارزش‌های آنان خواند و گذشت. باید این اقدامات را کنار هم گذاشت و ذهن طالبان را با دقت بیشتر خواند. این تغییرات شکلی هم‌سو با تغییرات بنیادی‌تری است که در عرصه‌های اداری، قوانین، دولت‌داری، تعلیم و مدیریت اذهان مردم اعمال می‌شود.

تغییر رنگ تاکسی‌ها، ساده‌لوحی و تقلید از کشور دیگری نیست، بلکه بخشی از تلاش نظام‌مند در شکل‌دهی هویت طالبانی برای افغانستان است. جهان طالبان کم‌رنگ و بدوی است. آنان سه رنگ را امارتی ساخته‌اند که هر سه حتا اگر کنار هم قرار گیرند، محیطی بی‌رنگ، منفعل و گرفتار استبداد را معرفی می‌کنند. آن سه رنگ، سیاه، سفید و آبی/فیروزه‌ای است. سفید معمولا برای محیط و پس‌زمینه استفاده می‌شود و سیاه برای پیام. بیشتر رهبران و مسوولان طالب لباس سفید و دستار سیاه می‌پوشند. تن (محیط، توده، جامعه) سفید و سر (رهبر، حکومت و آمر) سیاه است. بیرق طالبان نیز زمینه‌اتن سفید و شعار سیاه دارد. سفید در فرهنگ،

نشانه آرامش و پاکی است؛ اما در سیاست معنای انفعال و بی‌رنگی دارد. سفید بی‌تحرك، بی‌نقش و منفعل است. سفید نقش بازی نمی‌کند، بلکه نقش می‌پذیرد. طالبان جامعه را سفید و بی‌رای اما همواره پذیرای نقش و دستور می‌خواهند. تن، زمینه و جامعه در ذهن طالبان بی‌رنگ، هموار، آماده فرمان‌بری و ساکت است.

سیاه در فرهنگ نشانه تاریکی، نادانی و ناامیدی است؛ اما در سیاست، رنگ ستم و استبداد است. سیاه یعنی فرمان بی‌چون‌وچرا، دستور یک‌سویه، حاکمیت فردی و انحصاری. طالبان با نوشتن کلمه مقدس مسلمانان، با خط سیاه بر تکه سفید، این پیام را به جامعه می‌دهند که مردم افغانستان باید فرمان‌بران بی‌چون‌وچرای امارت طالبان باشند. عبارت «نیست مبعودی جز خدای یگانه»، شعار یکتاپرستی است؛ اما اهل سیاست از دین حربه می‌سازند و در سایه کلمه، دین اسلام و ارزش‌های

پیام‌ها و فرمان‌های رسمی طالبان شده‌اید که با حاشیه فیروزه‌ای و عنوان آبی، با خط سیاه متن بر زمینه سفید نشر می‌شود. این ترکیب، به رغم وجود چهار رنگ، بی‌رنگ به نظر آید. هیچ رنگ زنده‌ای که محتوای سیاه و سفید، به‌خصوص تک‌رنگی و سنگینی خط سیاه را به چالش بکشد، در آن ترکیب دیده نمی‌شود. سفید، آبی و همتایش فیروزه‌ای همه رنگ‌های تابع و ساکت‌اند. آن‌ها اطاعت را در برابر سیاهی ترسیم می‌کنند.

رنگ فیروزه‌ای در برند معرفی‌شده طالبان برای تاکسی، رنگ اصلی است؛ اما آن برند تفاوتی با صفحه رسمی پیام‌ها و فرامین طالبانی ندارد. در تاکسی نیز مثل فرمان ملا هبت‌الله سه رنگ اصلی طالبان (سیاه، سفید و فیروزه‌ای) به چشم می‌خورند. شیشه‌ها و تایرها سیاهند، باقی بدنه فیروزه‌ای و یک‌سوی دروازه‌ها سفید رنگ شده است. بازهم، به رغم سه‌رنگی، تاکسی نسبت به گذشته کم‌رنگ، منفعل، ساکت و مطیع به نظر می‌رسد. زرد، رنگ فعال است، به چشم می‌زند، اظهار وجود می‌کند و فرا می‌خواند. فیروزه‌ای چنین نیست.

چرا پرداختن به این اشکال مهم است؟

محققان می‌گویند که شکل و محتوا جداناپذیرند. گاه تفکیک شکل از محتوا آسان نیست و در مواردی که با گروه پنهان‌کار و دروغگو مواجهیم، شکل گویاترین تبارز محتوا است و با دقت به ظواهر، رفتار، رنگ‌ها و اشکال، می‌توان به اهداف و نیات سیاسی پی برد. طالبان مثل هر گروه سیاسی دیگر، تبلیغات فریبنده بسیار می‌کنند و در سال‌های اخیر ادعای تغییر داشته‌اند. آنان از ایجاد حکومت «همه‌شمول»، مسوول و عاری از تبعیض سخن گفته‌اند. برخی چهره‌های رسانه‌ای آن گروه ادعای احترام به تنوع فرهنگی جامعه را نیز به زبان آورده‌اند. گاهی از کار روی ایجاد قانون اساسی و ایجاد چارچوب‌های قانونی «امارتی» خبر می‌دهند که نه‌تنها پاسخگوی نیازهای افغانستان باشد، بلکه «الگویی» برای جهان اسلام و بدیلی برای نظام‌های دموکراتیک گردد. این ادعاها در رسانه‌های طالبی هر روز و گسترده مطرح می‌شود. کسانی فریب می‌خورند و برخی به تردید افتاده می‌گویند بگذاریم مدتی حکومت کنند، شاید چیزهایی برای انجام دادن داشته باشند، شاید به‌راستی طرحی برای نجات در اختیار طالبان باشد. ساده‌گی و کم‌رنگی طالبان در سیاست، فرهنگ، پیچیده‌گی‌های زنده‌گی مدرن و پرتنوع نیستند و در گیرودار شکل‌گیری جامعه متکثر هوش‌پرک می‌شوند، فریبنده است. جامعه دموکراتیک، ساده و صاحب نسخه از پیش تعیین شده نیست و آن را نمی‌توان مثل جامعه طالبانی بی‌کم‌وکاست و مطلق تعریف کرد. برای افرادی که از جوش خوردن، تماس و تغییر می‌ترسند، شعارهای سیاه و سفید طالبان و سکوتی که آن گروه بر جامعه تحمیل می‌کند، وسوسه‌برانگیز است. اما رنگ‌ها و اشکال سیاست طالبان، بیانگر محتوا/انیات استبدادی آن گروه است. طالبان در پی حذف رنگ‌ها و در جنگ با تنوع‌اند. طالبان زمین سیاست و اجتماع افغانستان را سفید و مطیع می‌خواهند. آنان شکل و محتوای بیرق و فرامین خود را بر روابط اجتماعی، دولت‌داری و نمادها و وسایل زنده‌گی مردم تحمیل می‌کنند و اگر در برابرش مقاومت نشود، همه آن‌چه را غیرطالبانی تشخیص دهند، حذف خواهند کرد. از

لباس‌ها، یونیفورم‌ها، رنگ دیوارها و تاکسی‌ها، ریش مردان و پوشش زنان شروع کرده‌اند و به‌تدریج تمام جامعه را از رنگ‌های فعال و جذاب تهی خواهند کرد. اما جامعه از رنگ تهی شدنی نیست. زنده‌گی با تنوع و رنگارنگی امکان می‌یابد و هر گونه تلاش برای سرکوب ویژه‌گی‌های بنیادی حیات اجتماعی، موجب رکود و بی‌ثمری می‌شود. همان‌طوری‌که دشت و کوه و نباتات را نمی‌توان بی‌رنگ کرد و دستور داد که سرخ و زرد و سبز نباشید و فقط سیاه و آبی و سفید بنمایید، جامعه را نیز نمی‌توان با دستور و سرکوب مجبور کرد که همه طالب، ملا و مولوی شوند و مثل ملا هبت‌الله و سراج‌الدین حقانی ببیندیشند، مثل آنان لباس بپوشند و چون آنان فکر کنند. طالبان با این سیاست جامعه را دچار رکود و ایستایی بسیار پرهزینه کرده‌اند و هر که هنوز تصور می‌کند از زیر لنگی طالب خورشیدی خواهد درخشید و از یخن سیاه و سفیدش گلی خواهد

رست که وطن را روشن و زیبا سازد، گرفتار خطای دردناک است. این تصورات از سر ناچاری شاید در ذهن برخی از هم‌وطنان راه یابد، همان‌طوری‌که آدم بیمار هنگام تب گرفتار مالیحولیا می‌شود و تصورات تلخ و شیرین به ذهنش خطور می‌کند.

رنگ‌مالی چارراهی‌ها، تاکسی‌ها و دیوارها برای پاکی و آرامی مردم نیست، بلکه سایه استبداد طالبانی است که هر روز بر زمین وطن و روان وطنداران پخش می‌شود. هرچه این سایه گسترده‌تر شود، هزینه‌اش بیشتر خواهد شد و بازسازی زمین وطن و روان مردم، پس از طالبان، زمان بیشتر خواهد گرفت.

از صفحه ۳

کشاورزان از...

خادم‌حسین می‌افزاید: «امسال در زمستان خوب بود، برف زیاد بارید، حالی می‌بینید که جوی‌ها آب زیاد دارند؛ اما هوا گرم و یخ شد. زمین‌هایی که گندم کاشته شده بود، یک ماه پیش خوب سبز شده بود. نو قد کشیده بود که دوباره برف زد. هوا یخی کد، تمام حاصلات را یخ زد. حالا یا که حاصلات دیگر سر بلند نمی‌کنند و از بین می‌روند و یا هم زنده می‌شوند و به حاصل نمی‌رسند.» این کشاورز توضیح می‌دهد: «این‌جا ما فقط ۶۰ روز وقت داریم که حاصل به پخته‌گی برسد، آن هم نصفش در یخی و برف تیر شد.»

علی‌یاور، باشنده دیگر این ولسوالی، در مزرعه نزدیک به خانه‌اش مصروف دهقانی است. این باغ‌دار می‌گوید که او و هر چهار عضو خانواده‌اش برای رفع نیازمندی‌های زنده‌گی مصروف کشاورزی‌اند. علی‌یاور که امسال زمینش را کچالو کاشته است، به علت سرمای غیرموسمی، امیدوار نیست که کشت‌زارهایش حاصل خوبی بدهد.

این کشاورز می‌افزاید: «کچالو هوای گرم و آفتاب کار دارد تا به پخته‌گی برسد. فقط دو هفته می‌شد که تخم زده بودیم. یک‌باره برف بارید، هوا خیلی یخ شد. حالا از طرف شب خیلی یخ است. مشکل این منطقه ما همین است که خیلی زود دوباره زمستان می‌شود. حالا که یک ماه تقریبا از وقت کار ما گذشته، کمتر از دو ماه دیگر این‌جا بز زمستان می‌شود. حاصل ما را امسال هیچ حساب کنید.»

کارشناسان امور زراعتی نیز به این باورند که تاخیر در آغاز فصل نموی حاصلات، خطر قحطی و تلفات مواشی را به همراه دارد. به گفته آنان، زمین‌هایی که در مناطق مرتفع و بلند با تابستان کوتاه موقعیت دارد، فرصت برای پخته‌گی حاصلات آن‌ها بسیار کم است.

باشنده‌گان ولسوالی ناور از نهادهای مدرسران می‌خواهند که در جریان امسال به خانواده‌های بی‌ضاعت و افراد آسیب‌دیده این ولسوالی کمک کنند تا از فاجعه انسانی و تلفات مواشی در این ولسوالی جلوگیری شود. باشنده‌گان ولسوالی ناور علاوه می‌کنند که در صورت نرسیدن کمک‌های بشردوستانه، آنان روزهای دشواری را در پیش خواهند داشت.

این در حالی است که افغانستان در این سال‌ها دچار تغییرات اقلیمی شده است. خشک‌سالی، برف و باران غیرموسمی، سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در فصل برداشت حاصلات و هجوم حشرات بر کشت‌زارها از پیامدهای تغییرات اقلیمی عنوان می‌شود. ولسوالی ناور در کنار ولسوالی‌ها و ولایت‌های دیگر سال گذشته گواه باران‌های تابستانی و سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش بود. این ولسوالی در ۱۰۰ کیلومتری شمال‌غربی شهر غزنی موقعیت دارد. وسیع‌ترین ولسوالی‌های کشور به شمار می‌رود، اما به علت کوهستانی بودن، دارای زمین‌های زراعتی کمتری است. باشنده‌گان این ولسوالی از طریق مالداری و کشاورزی امرار معاش می‌کنند. گندم، جو و کچالو از حاصلات شهره زراعتی این ولسوالی شمرده می‌شود.

نازادانه چگونه توانست همزمان چهار بورسیه تحصیل کسب کند؟

پهنیا

کمتر دختری را سراغ خواهید داشت که از سرزمین جنگ‌زده آسیا در بحبوحه تحولات سیاسی، به جای ریختن اشک ناتوانی، با همه توان به سمت اهدافش گام بگذارد و راه‌های موفقیت را جست‌وجو کند. نازادانه، دانشجویی است که در آغاز دهه سوم زنده‌گی‌اش توانسته به‌گونه همزمان از چهار دانشگاه معتبر جهان بورسیه تحصیلی دریافت کند. او از انگشت‌شمار دخترانی است که به چنین موفقیتی نایل شده است. آن‌چه این دختر جوان را روحیه داده تا به تلاش‌های خود ادامه دهد، باور «یا تحصیل یا مرگ» است که در ذهن خود آن را حک کرده است.

نازادانه در صحبت با روزنامه ۸ صبح پاره‌ای از تلاش‌هایش را شرح می‌دهد که چرا تسلیم هیاهوی روزگار نشده و روزهای محرومیت از مکتب و دانشگاه را صرف مطالعه کرده است. به سخن او، روزهای پس از سقوط نظام جمهوری فرا رسیده و او به‌عنوان دختر محروم از حق تحصیل و کار، در گوشه اتاقش زندانی شده است. نازادانه این فرصت را غنیمت شمرده و با کتاب‌های سیاست‌مداران مطرح جهان خودش را درگیر کرده است. او در جریان مطالعه هر کتاب، خود را در لای برگه‌های آن همچنان یک دختر جسور که رویاهایش را باید از نو بسازد، درمی‌یابد.

پس از مطالعه هر یک از کتاب‌های سیاست، به حالت خود و سایر دختران سرزمین جنگ‌دیده‌اش حسرت می‌خورد و اراده‌اش را جزم می‌کند تا پراتر از اتاق تنگ و تاریکی بگذارد که حاکمان این کشور برایش تعیین کرده‌اند. نازادانه می‌گوید: «همیشه یک رویا داشتم، این‌که هر کجایی باشم و در هر سازمانی که کار کنم، باید نخبه باشم. متفاوت کار کنم و متفاوت عمل کنم.» مقوله‌ای که او را از محرومیت به سمت بالنده‌گی سوق داده و آشیانه امیدش را از نو می‌سازد.



نازادانه تنها ۲۱ سال سن است. او دوران پرهیجان کودکی و لحظه‌های قشنگ نوجوانی را با عالمی از رویابافی در ولسوالی مالستان ولایت غزنی سپری کرده است. این دختر جوان در سال ۱۳۹۷ خورشیدی از لیسه «ولی‌عصر رباط» در ولایت غزنی با کمبود شدید آموزش و مواد درسی، فارغ شده است. او از طریق آزمون عمومی کانکور توانسته به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

کابل راه یابد. نازادانه سه سال از دوره دانشجویی را با موفقیت‌های پیهم سپری کرده بود که طالبان حاکمیت افغانستان را به دست آوردند و او را همانند دختران دیگر این سرزمین از ادامه تحصیل باز داشتند. با تسلط طالبان بر کشور، سقف امید او فرو ریخت و نبض رویاهایش به کندی گریبید. روزها را به‌عنوان یک دختر محروم از حق تحصیل در گوشه اتاقش با کتاب‌های سیاست‌مداران مطرح جهان می‌گذراند و با الگوبرداری از شخصیت‌های این کتاب‌ها، خودش را جسورتر از همیشه فرض می‌کند. پس از مطالعه هر یک از این کتاب‌ها، به حالت خود و سایر دختران سرزمینش حسرت می‌خورد و اراده‌اش را جزم می‌کند تا به دنبال رویاهایش جسورتر حرکت کند.

نازادانه پس از یک سال زنده‌گی زیر پرچم طالبان، تسلیم محرومیت نمی‌شود و تصمیم می‌گیرد برای ادامه تحصیل راهی بیابد و از این مخلصه خود را نجات دهد. او می‌افزاید: «هر روز قیود شدیدتر بالای زنان وضع می‌شد و ما هر روز حق بشری و اساسی خود را از دست می‌دادیم و از جامعه منزوی شده بودیم. دیگر فعالیت‌های اجتماعی هم کرده نتوانستیم. همین محدودیت‌های شدید باعث شد به این نتیجه برسیم که افغانستان جای من نیست و حالا که زمان رشد استعدادهایم است، آزادی آن از من گرفته شده است.» این ناملایمت‌ها دست به دست هم داده و او را و می‌دارد تا در چندین بورسیه تحصیلی کشورهای مختلف به‌صورت همزمان ثبت نام کند.

او برای کامیاب شدن در این راه بی‌وقفه تلاش می‌کند. روزها را به دنبال جمع‌آوری اسناد مورد نیاز بورسیه شام می‌کند و شب‌ها را به آماده‌گی برای امتحان‌هایی که پیش دارد، وقف می‌کند. نازادانه علاوه می‌کند: «شب‌هایی بود که خواب نداشتم و همواره فکر می‌کردم که آنان در مصاحبه از من چه خواهند پرسید. ده‌ها ورق سفید را از نحوه پرسش آنان و جواب خود پر می‌کردم.» با تلاش‌های پیهم که او یک‌تنه برای شکستن حصار طالبانی بر دانش انجام می‌دهد، حاکمان این شهر همواره خار سد راه رسیدن او در این مدت می‌شوند. شانس کامیابی نازادانه در این بورسیه‌ها داشتن پاسپورت است و برای اخذ آن هر راه ممکن را امتحان می‌کند، اما گرفتن پاسپورت در حاکمیت طالبان همانند گذشتن از هفت خان رستم است. پس از روزها انتظار و بارها ناامیدی، بالاخره موفق به اخذ پاسپورت و دیگر اسناد مورد نیاز می‌شود.

نازادانه برای این‌که بتواند دست‌کم به یکی از بورسیه‌های مورد نظرش کامیاب شود، زحمت‌های زیادی در این راه متقبل شده است. او همزمان به سه بورسیه کشورهای شرقی و غربی و یک بورسیه دیگر در یکی از دانشگاه‌های آمریکا که به‌گونه برخط (آنلاین) برای دختران محروم از حق تحصیل افغانستان در پی تسلط طالبان برگزار کرده‌اند، ثبت نام می‌کند.

چند ماهی از این وضعیت می‌گذرد و او همچنان چشم



به راه دریافت ایمیل قبولی از سوی این نهادهای آموزشی است و در این مدت خود را برای هر نوع امتحان کتبی و شفاهی آماده می‌سازد. بالاخره تاریخ هر یک از بورسیه‌هایی که او نامش را ثبت کرده، فرا می‌رسد و یکی پس از دیگری از همه دانشگاه ایمیل تاییدی برای امتحان دریافت می‌کند. او در آزمون ورودی این دانشگاه‌ها شرکت می‌کند و مراحل اول و دوم امتحان این بورسیه‌ها را موفقانه سپری می‌کند. نازادانه روزهای پس از آن منتظر تاریخ اعلام نتیجه نهایی راه‌بانی به یکی از این دانشگاه‌ها می‌ماند؛ روزهای انتظار و مزه‌درسان.

پس از یک سال تلاش، درخت بذر او از میان ناملایمتی‌ها بار دیگر به ثمر می‌رسد و از میان خارهایی که سد راه ادامه تحصیلش کاشته‌اند، عبور می‌کند. او از چهار دانشگاه معتبر جهان، هر یک: Bremen University در آلمان، LUMS در پاکستان، AUIW در دانشگاه آسیای میانه و University of People (دانشگاه برخط آمریکا)، نامه‌های جداگانه برای ادامه تحصیل در مقطع لیسانس دریافت می‌کند.

تصور این لحظه برایش همانند رویا است و واهمه این‌که اگر چشمش را باز کند، مبادا در عالم خواب باشد، تن او را فرا می‌گیرد. اما این حقیقت و نتیجه زحمت‌های او در این مدت است. نازادانه اضافه می‌کند: «با این‌که خیلی زحمت کشیدم و برای کامیابی روز و شب نداشتم، حالا خیلی خوشحالم که زحمت‌هایم بالاخره نتیجه داد.» او از میان این کشورها، دانشگاه «برمین» آلمان را انتخاب کرده است و اکنون به‌عنوان دانشجو در آلمان با دنیایی از امید در رشته حقوق، به تحصیلاتش ادامه می‌دهد.

ماجرای سفر پرمشقت تحصیلی نازادانه زمانی آغاز می‌شود که او تصمیم می‌گیرد از مکانی که سال‌های نوجوانی زنده‌گی‌اش را در کنار درختان بید و سروهای بلند خاطره‌های زیبا ساخته، رخت سفر ببندد و برای دستیابی به رویاهایش روانه شهر کابل شود. او پس از ختم دوره مکتب، وارد مرحله سخت و در عین حال پرهیجان آماده‌گی کانکور شده و در آموزشگاه‌های این دوره ثبت نام می‌کند؛ جایی که او همراه با هم‌قطارانش برای دست‌یابی به هدف‌های‌شان، وارد رقابت می‌شوند.

نازادانه برای رسیدن به رویای سیاست‌مدار شدن با زدوبندهای وضعیت سیاسی جامعه‌ای که موج آن هر لحظه امکان بلعیدن او را دارد، روبه‌رو می‌شود. با چالش‌های فراوان و تهدیدهای بلند امنیتی که با گذشت هر لحظه ممکن بود چوکی و صنف آموزشگاه را با خون

نازادانه و دوستانش رنگ‌آمیزی کند، همچنان برای رسیدن به رویاهایش ادامه می‌دهد. نازادانه می‌گوید: «آموزشگاهی که ما در آن درس می‌خواندیم، امکان داشت هر لحظه انفجار شود و ما جان خود را از دست بدهیم؛ ولی هیچ‌گاه تسلیم نشدم و همواره با خود می‌گفتم: یا درس یا مرگ.»

آموزشگاه‌های مطرح کابل در راه کسب دانش کسانی را از دست داده‌اند که پیش از او در صنف‌ها تعهد کرده بودند که برای رسیدن به هدف‌های‌شان دوشادوش یک‌دیگر تلاش می‌کنند. نازادانه از جمله کسانی است که بخت با او یار بوده و از میان دود و باروتی که یارانش را به زیر خاک برده است، جان سالم به در می‌آورد. او از این جو خوف‌ناک خلاصی می‌یابد. پس از آزمون کانکور، روز نتیجه زحمت‌هایش نیز از راه می‌رسد و این دختر جوان در رشته حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل کامیاب می‌شود.

نازادانه پس از آن در نبرد با ناملایمت‌های روزگار در خط نخست رقابت رسیدن به رویاهایش قرار می‌گیرد و در صدد این است که در این رقابت پیشی بگیرد. او سه سال دانشجویی را نیز با کسب موفقیت‌ها یکی پس از دیگری می‌گذراند و با شوقی که به این رشته دارد، درس‌هایش را دنبال می‌کند. چیزی نمانده که دانشگاه را به پایان برساند، اما مثل این‌که این بار بخت با او یار نیست. ناگاه وضعیت سیاسی افغانستان دگرگون می‌شود.

سیاست‌مداران با سرنوشت او و هزاران جوان دیگر بازی کرده و راه آمدن کسانی را فراهم می‌کنند که مانع رسیدن دختران افغانستان به رویاهای‌شان می‌شوند. نازادانه می‌گوید: «روزی که طالبان آمدند، من در دانشگاه بودم و درس می‌خواندم. هیچ باورم نمی‌شد. اصلاً در ذهنم نمی‌گنجید که طالبان در چندقدمی ما هستند و قرار است بیایند.» با همه این ناهنجاری‌ها، او توانست راهش را ادامه دهد و حصار ظالمان روزگار را در هم بکوبد.

نازادانه به‌عنوان دختر محروم از حق آموزش در افغانستان، از همه خانواده‌ها می‌خواهد که در شرایط کنونی دختران‌شان را حمایت کنند تا بتوانند همانند او راه دیگری را برای ادامه تحصیل دریابند: «از تمام فامیل‌ها در افغانستان می‌خواهم تا دختران‌شان را تشویق کنند و حامی آنان باشند تا موفق شوند. من امروز چهار بورسیه را دریافت کرده‌ام، ولی همه‌شان را مدیون حمایت فامیل خود هستم. اگر آن‌ها مرا از لحاظ روحی و مالی حمایت نمی‌کردند، حالا در این‌جا نبودم.»

این تنها نازادانه نیست که با وضعیت ناهنجار حاکم در کشورش مبارزه کرده و موفق به کسب چندین بورسیه تحصیلی از کشورهای مختلف جهان شده است. فاطمه رضایی و فریده رزاقی نیز از جمله دختران افغانستان هستند که پیش از این هر کدام موفق به دریافت چندین بورسیه تحصیلی از دانشگاه‌های معتبر جهان شده‌اند. براساس گزارش‌ها، فاطمه رضایی در مقطع ماستری موفق به دریافت پنج بورسیه تحصیلی از دانشگاه‌های مختلف مانند آمریکا، خاور میانه و آسیای میانه شده است. همچنان فریده رزاقی، دانشجوی دیگر افغانستان، قادر به دریافت چهار بورسیه تحصیلی همزمان در مقطع ماستری از دانشگاه‌های هاروارد، کلمبیا، دانشگاه دولتی نیویورک و دانشگاه کورنل شده است. همه این دختران در سخنان خود توضیح داده‌اند که حصارهای زن‌ستیزانه هیچ‌گاه جلو تلاش آنان را نگرفته و آنان از فرصت‌ها استفاده بهتری کرده‌اند.

روز جهانی پرستار؛ خدمت گزاران که با معاش ناچیز کار می‌کنند

حمیدی

دوازدهم ماه می مصادف است با روز جهانی پرستار. از این روز همه‌ساله در سراسر جهان به‌منظور قدرانی از پرستاران، گرمای داشت می‌شود. در افغانستان اما از تجلیل این روز خبری نیست. از پرستاران در کشور که با معاش اندک از بیماران پرستاری می‌کنند، کمتر قدرانی می‌شود. در حال حاضر بیشتر شفاخانه‌ها و مراکز صحتی پرستاران مرد استخدام می‌کنند. پرستاران زن که در برخی از مراکز وظیفه اجرا می‌کنند، می‌گویند که با مشکلات فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. آنان از بیماران و بیمارداران می‌خواهند که در هنگام مراجعه به مراکز درمانی، خشم خود را کنترل کنند و با کادر صحتی برخورد خوبی داشته باشند.

نیلوفر (نام مستعار) در یکی از کلینیک‌های دولتی در شهر کابل پرستار است. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح از دشواری کار و کمبود معاش شکایت دارد. نیلوفر می‌گوید: «حاضری ما از ساعت ۸ صبح شروع می‌شود تا ۳ عصر. نان و آب نداریم، مجبور هستیم که از جیب خود بخریم.» نیلوفر می‌افزاید که پرستاران در افغانستان حال

و روز خوبی ندارند، زیرا با معاشی که از شفاخانه‌های دولتی و یا خصوصی دریافت می‌کنند، قادر به تأمین هزینه‌های زنده‌گی‌شان نیستند.

نوراحمد، پرستار دیگری در یکی از مراکز صحتی خصوصی در منطقه کمپنی، از مربوطات ناحیه پنجم شهر کابل است. او می‌گوید: «من با شوق و علاقه کارم را به پیش می‌برم. معاش ماهوارم هشت هزار افغانی است و مصارف خانه را پوره نمی‌کند، اما به‌خاطر شوقی که به این رشته دارم، به مردم خدمت می‌کنم.» نوراحمد می‌افزاید که در کنار شش روز کار در هفته، دو شب نوری هم اجرا می‌کند.

این پرستاران خاطر نشان می‌سازند که در جریان کار مجبورند سخنان تند داکتران، بیماران و بیمارداران را تحمل کنند. آنان از بیماران و بیمارداران می‌خواهند که در هنگام مراجعه به مراکز درمانی، خشم خود را کنترل کنند و با پرستاران رویه مناسب داشته باشند.

پرستاران در مراقبت از بیماران نقش مهمی را در سراسر جهان ایفا می‌کنند. از این‌رو، دوازدهم ماه می،

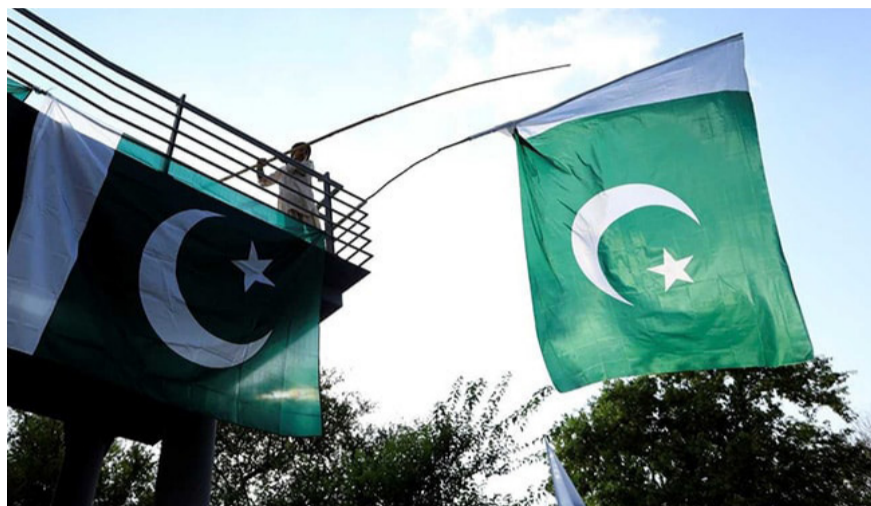
برای قدرانی از خدمات پرستاران، روز جهانی پرستار نام‌گذاری شده است. وزارت صحت زیر اداره طالبان گفته است که وضعیت خدمات مراقبتی در کشور به دلیل کمبود تعداد پرستاران با معیارهای جهانی برابر نیست. براساس نورم جهانی، یک پرستار می‌تواند روزانه بین پنج تا هفت بیمار را زیر مراقبت صحتی قرار دهد؛ در حالی که در افغانستان برای ده‌ها بیمار یک پرستار در نظر گرفته می‌شود.

بنابر گزارش وزارت صحت عامه حکومت پیشین که در سال ۱۳۹۸ خورشیدی نشر شد، در افغانستان در برابر هر داکتر یک پرستار حضور دارد؛ در حالی که نظر به معیارهای بین‌المللی، در برابر هر داکتر باید چهار پرستار حضور داشته باشند. همچنان تعداد پرستاران زن پنج برابر کم‌تر از پرستاران مرد است. پرستاران در افغانستان با توجه به آمار بلند بیماران و تلفات ناشی از جنگ باید کار بیشتری انجام دهند. براساس بررسی‌های انجام‌یافته، میانگین حقوق یک پرستار در افغانستان حدود هشت هزار افغانی است؛ مبلغی که نمی‌تواند حداقل مخارج

یک خانواده را تکافو کند. از سوی دیگر، پس از تصرف افغانستان توسط طالبان در ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، کمک‌های مالی جامعه جهانی به این کشور تا حد زیادی کاهش یافته است. این امر سیستم مراقبت‌های صحتی را در آستانه فروپاشی قرار داده است. بسیاری از کارمندان مراکز درمانی به دلیل قطع و یا کاهش معاش از کار استعفا داده و به مشاغل دیگری روی آورده‌اند. نهادهای کمک‌کننده می‌گویند که بخش صحت در افغانستان که عمدتاً توسط سازمان‌های غیردولتی اداره می‌شد، اکنون با فروپاشی «قریب‌الوقوع» روبه‌رو است.

در همین حال، وزارت صحت عامه زیر اداره طالبان می‌گوید که در یک‌ونیم سال گذشته بیش از ۳ هزار زن در بخش‌های مختلف سکرتور صحتی استخدام شده‌اند. این ادعای وزارت صحت طالبان در حالی مطرح می‌شود که آموزش دختران بالاتر از صنف ششم ممنوع شده، درهای دانشگاه‌ها به‌روی دختران بسته است و زنان حق ندارند با موسسات غیردولتی در افغانستان کار کنند.

پاکستان درافشاگری‌ها به دنبال چیست؟



حضرت گل‌نار

در این روزها کتابی با عنوان «بازگشت طالبان»^۱ توسط پروفیسور حسن عباس^۲، استاد دانشگاه دفاع ملی^۳ واقع واشنگتن دی سی ایالات متحده آمریکا به چاپ رسیده است که اسرار مهمی از تعاملات فعلی سران طالبان و دستگاه استخباراتی و ارتش پاکستان را فاش می‌سازد.

این که چرا این اسرار در این برهه حساس زمانی، در سطح وسیع و آن هم در قالب یک کتاب از یک مرجع اکادمیک معتبر فاش می‌شود، سوالی است که نیاز به تامل دارد. این مقاله کوشش می‌کند تا اهداف احتمالی این افشاگری‌ها را به شکل خلاصه بررسی و تحلیل کند.

- استقلال بخشیدن به گروه هبت‌الله در زمانی که تخاصم بین حقانی و قندهاری‌ها بالا گرفته است.

- بی‌ثمر ساختن تلاش‌های سازمان ملل متحد و جامعه جهانی که در تلاش‌اند چشم جهانیان را به خفقان موجود در جامعه افغانستان باز کنند. این خود باعث فشار مضاعف بر شبکه قندهاری‌های تندرو و گسترده شدن شکاف موجود بین صفوف طالبان شده است.

- بازگرداندن توجه جهانی به پاکستان و اذعان جایگاه ویژه این کشور در تحولات افغانستان، مخصوصاً در تعامل با طالبان به عنوان «کلید افغانستان».

- حفظ یک پارچه‌گی طالبان و جلوگیری از برخورد نظامی بین گروه‌های متخاصم طالب.

تا کنون بحث‌های زیادی در مورد ماهیت وجودی و ایجاد طالبان شنیده‌ایم. این گروه بارها متهم شده که ساخته دست پاکستان و اهرم بیرونی دستگاه استخباراتی این کشور است تا بدین وسیله نه تنها ترسش از هند را اداره کند، بلکه با زبان تهدید، دنیا را وادار به قبول درخواست‌های عمدتاً نظامی و مالی خویش بکند. اگرچه بررسی دلایل مربوط به ماهیت ایجاد پاکستان و اهمیت حضور گروه‌های تندرو مذهبی به عنوان جزو لاینفک این کشور در حوصله این مقال نمی‌گنجد، اما تلاش می‌شود تا بیشتر به روابط طالبان و پاکستان در روشنی حضور و نقش این گروه‌های تندرو مذهبی پرداخته شود.

شاید دلیل اساسی این افشاگری‌ها، حساسیت زمانی باشد. در این برهه از زمان که طالبان سر سازش با دنیا ندارند - صد البته که این موقف اساسی دستگاه استخبارات پاکستان است - سازمان ملل متحد و جامعه بین‌المللی به شمول برخی از همسایه‌های افغانستان تلاش‌های زیاد ولی شاید بی‌فایده‌ای به خرج داده و می‌دهند تا مگر قدری از غیظ و جهل طالبان بکاهند و برای میلیون‌ها افغان که زیر یوغ طالبانی زندگی می‌کنند، اعم از زن و مرد و دختر و پسر، قدری آرامش روحی و آسایش جسمی ایجاد کنند و اهداف ضمنی خویش را نیز به پیش ببرند.

از طرفی، آمریکا از مدت‌ها قبل پاکستان را از محور اصلی جریان افغانستان کنار گذاشته و به سمت قطر و تعامل با این کشور متمایل شده است. تمامی مذاکرات قبل از سقوط دولت جمهوری با طالبان

در دوحه، پایتخت قطر، برگزار شد؛ جایی که طالبان اجازه یافته بودند تا دفتر سیاسی خویش را بگشایند و بیرق سفید رنگ‌شان را پس از سال‌هایی سرزمینی در آن بیفرزند. از آن سو قطری‌ها نیز بدون شک اشتباهی وصف‌ناپذیری برای محوریت سیاسی در منطقه از خود نشان داده‌اند، در حدی که حاضر بوده‌اند هر بهای گزافی را برای به دست آوردن و حفظ آن بپردازند. نمونه واضح و کلانش شکرآب شدن روابط قطر با عربستان بود که برای مدت مدیدی دوام یافت تا بالاخره در این اواخر بهبود یافته است.

دولت ورشکسته، هم‌پیمان فراموش شده

پاکستان این روزها درگیر بحران‌های شدید است و بنابراین برای درک بهتر افشاگری‌های پاکستان در این برهه از زمان، خوب است نگاهی به اوضاع درونی این کشور بیندازیم تا دریابیم که چگونه درگیر ورشکستگی اقتصادی است و نرخ تورم در آن به شکل سرسام‌آوری رو به افزایش بوده است. اصطلاح «دولت ورشکسته»^۴ که سال‌ها است که در مورد پاکستان به کار می‌رود، به این معنا است که یک دولت نمی‌تواند نیازهای موکلان و مردم خویش را از لحاظ امور امنیتی، معیشتی، اقتصادی، فرهنگی و... تامین کند. احتمالاً اگر به لطف کمک‌های سخاوتمندانه کشورهایی مانند آمریکا و عملیات‌هایی مانند مبارزه با تروریسم نمی‌بود، پاکستان تا حال بارها به ورطه ورشکستگی سقوط کرده بود.

یکی از تکیه‌گاه‌های اقتصادی پاکستان برای نجات از این ورطه، قرضه‌های صندوق بین‌المللی پول بوده که با نرخ بلند بهره (سود) به این کشور اعطا شده است. بر اساس قواعد بین‌المللی حاکم بر روند چنین قرضه‌هایی، کشورهای قرضه‌گیرنده مکلف‌اند تا مقدار معینی از قرضه را در ضرب‌الاجل معین به صندوق بپردازند تا مستحق قرضه بعدی شوند. پاکستان از این روند برای مدت زیادی استفاده می‌کرده، در حالی که کمک‌های بلاعوض آمریکا و متحدانش که در افغانستان درگیر بودند، می‌توانست نفس این کشور را راست کند تا بتواند حد نصاب تسویه قرضه را تکمیل کرده و مستحق قرضه بعدی شود. بدین ترتیب پاکستان در طول سال‌ها توانسته است اقتصاد بیمارش را با اتکا بر دخالتش در مبارزه نام‌نهاد علیه تروریسم که همانا جنگ و ناآرامی در افغانستان بوده، مرهم کند. اما در این اواخر که دیگر خبری از چک‌های میلیاردری بادآورده از طرف آمریکا به ریاست جمهوری ترمپ نبوده، پاکستان توان تسویه قرضه را از دست داده است. تصور می‌شود که امسال نتواند تسویه را تکمیل کند و در نتیجه موفق به دریافت قرضه دیگر نشود. در این صورت، پاکستان به‌عنوان دولتی ورشکسته، قانونیت خویش را از دست خواهد داد و در کنار این که مردمش از تورم افسارگریخته بیشتر رنج خواهند برد، سقوط دولت ملکی به دست نظامیان دوباره محتمل خواهد گشت. بنابراین، منطقی است که پاکستان به هر دری بزند تا بتواند دوباره به بعضی از این منابع بادآورده دسترسی یابد و دست کم بتواند باز هم از صندوق بین‌المللی پول قرضه دریافت کند.

پیام اصلی پاکستان به دنیا می‌تواند به همین سادگی باشد که کلید افغانستان در دست ما است و البته دسترسی به این کلید گران‌قیمت و تنها با حضور تمام‌قد و سنگین پاکستان میسر است.

علاوه بر امور مالی، به چالش کشیده شدن برهان وجودی پاکستان که عبارت است از «هم‌پیمان قابل اعتماد» برای قدرت‌های غربی و تا حدی «عامل اجرایی» برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت این قدرت‌ها در منطقه نیز مطرح است. به عبارت دیگر، حضور پررنگ قطر در امور افغانستان و گزینش این کشور به جای پاکستان به‌عنوان دروازه ورودی به طالبان، انگیزه بسیار قوی برای پاکستانی‌ها ایجاد کرده تا دوباره تلاش کنند و بخواهند فرمان کنترل سیاست‌گذاری و دخالت در امور افغانستان را فراچنگ آورند. پاکستان از دُرک ناآرامی و جنگ‌های افغانستان و صد البته استعداد خارق‌العاده نظامیان، موقعیت بی‌نظیری در جهان به دست آورده است. در شروع و قبل از کودتای ۷ ثور، پاکستان با نفوذ در میان اسلام‌گرایان افغانستانی، جای پای مناسبی برای خویش در افغانستان فراهم کرد و در طول دهه‌های بعدی و به تعقیب هجوم شوروی و آمریکا توانست به لطف نظامیان کارکشته و بااستعداد خویش، از آب گل‌آلود افغانستان ماهی‌های درشت و فراوانی بگیرد و بتواند ماشین نظامی خویش را در «هراس ابدی» از هند هرچه بیشتر مجهز و به‌روز سازد.

بدون شک دولت ترمپ خط‌ونشان‌های متعددی برای پاکستان کشید که سبب سردی روابط و فاصله افتادن بین دو هم‌پیمان شد، به حدی که شکرآب شدن این روابط سبب ایجاد سوءتفاهم بزرگی برای غنی شد تا وی ادعا کند که سیاست‌های سبب «کنار زده شدن پاکستان» شده است. این فاصله بین آمریکا و پاکستان هیچ آبی به آسیاب روابط کم‌رنگ شده آمریکا و افغانستان نریخت و متأسفانه غنی ضعیف‌تر از آن بود که حتا به‌شکل اندک و موقتی از این روابط سرد شده به نفع کشورش استفاده کند. به نقل از نویسنده کتاب بازگشت طالبان، غنی تا آخرین روزهای حکومتش در این تصور به سر می‌برد که همچنان هم‌پیمان قابل اعتمادی برای آمریکا است و این سبب شد تا چاره‌ای جز گریز و تسلیم ارگ به طالبان برایش نماند.

کلید هنوز در دست ما است

پروفیسور حسن عباس در کتابش تاکید فراوانی بر این دارد که رهبران طالبان و افراد خاص این گروه، به شمول شبکه حقانی، نه تنها روابط خوبی با پاکستان دارند، بلکه نیازمند لطف پاکستان برای نگاه‌داری از خانواده‌های‌شان هستند. او برای واضح ساختن بهتر این رابطه، مثال می‌زند که افغان‌های زیادی این روزها به پاکستان مهاجرت کرده‌اند و برخی از ایشان اقدام به خرید خانه و زمین می‌کنند؛ اما برای این کار مجبور به دریافت تایید، همکاری و چه بسا جاسوسی برای دستگاه استخباراتی پاکستان (آی‌اس‌آی^۵) می‌شوند. طبیعی است که سران طالبان برای نگاه‌داری خانواده‌های‌شان و دریافت خدمات اجتماعی مانند صحت و آموزش فرزندان‌شان، نیازمند لطف روزمره این دستگاه خواهند بود.

نتیجه‌گیری پروفیسور عباس این است که این روابط تاریخی، نزدیک و از روی نیاز بین رهبران طالبان

و دستگاه استخباراتی پاکستان، نفوذ و قدرت زایدالوصفی را به این کشور می‌دهد تا با خیال آسوده و اطمینان در میان رهبران، اتاق‌های فکر طالبان و حلقات تصمیم‌گیری ایشان حضور داشته و نقش بازی کند. به نقل از نویسنده کتاب، در بسیاری موارد رهبران طالبان برای تصمیم‌گیری‌های خویش وابسته به اطلاعات و توصیه‌های استخباراتی افسران آی‌اس‌آی هستند. در این راستا، بازدید رییس آی‌اس‌آی از کابل فوراً بعد از ورود طالبان که به‌شکل عمدی رسانه‌ای شد، گویای مطلب است. در چندین مورد دیگر نیز نظامیان و دولت‌مردان پاکستانی به افغانستان سفر کرده‌اند و سفرشان پوشش غیررسمی رسانه‌ای یافته تا جهان از عمق این رابطه خاص و نفوذ فوق‌العاده و دوام‌دار مطلع و مطمئن شود. اما گویی این برای قدرت‌های دخیل در امور افغانستان که از بازی تکراری پاکستانی‌ها خسته شده‌اند، کافی نبود و آن‌ها همچنان به تعاملات خویش از طریق قطر ادامه دادند. از این رو است که دستگاه استخباراتی

پاکستان دست به افشاگری‌های گسترده‌تر از طریق انتشار این کتاب زده است که واضحاً اقدامی جدی‌تر از انتشار چند عکس در فضای مجازی است.

پیام اصلی پاکستان به دنیا می‌تواند به همین سادگی باشد که کلید افغانستان در دست ما است و البته دسترسی به این کلید گران‌قیمت و تنها با حضور تمام‌قد و سنگین پاکستان میسر است. از این رو آقای عباس بارها ادعا می‌کند که کلید ورود به افغانستان همچنان در دست راولپندی است و این که هر تعاملی با طالبان می‌بایست از طریق پاکستان صورت گیرد. این بدین معنا است که دستگاه استخبارات پاکستان با نگرانی از مواردی که تا حال در این مقاله ذکر شده و با اغتمام از تنور داغی که فراهم آمده، می‌خواهد به دنیا اعلام کند که هیچ‌کس، به شمول آمریکا، اتحادیه اروپا و ملل متحد نمی‌تواند مستقیماً ابتکار عمل را در افغانستان به دست گیرد، الا این که همچون دهه‌های پیشین از مسیر و آدرس راولپندی اقدام کند. آب شدن منابع مالی، سرد شدن روابط استراتژیک پاکستان با آمریکا و رنگ باختن نقش پاکستان در تعامل با طالبان، از عوامل واضح این افشاگری‌ها توسط دستگاه استخباراتی پاکستان است.

پرواضح است که دولت‌مردان افغان تا کنون هرگز نتوانسته‌اند اطمینان پاکستان را به‌عنوان یک همسایه استراتژیک جلب کنند. غنی در یکی از مصاحبه‌هایش به این موضوع اشاره کرد که وی تلاش فراوانی برای جلب رضایت پاکستان و ایجاد فضای اعتماد بین دو کشور کرده، اما گویی طرف پاکستانی هیچ اجندای مشخصی برای تعامل با دولت افغانستان ارایه نکرده است. گذشته از ضعف غنی در دیپلماسی موثر و داشتن دکترین واضح سیاست خارجی، این یک واقعیت دردناک برای افغانستان بوده که پاکستانی‌ها هیچ‌گاه نخواسته‌اند همسایه‌شان شب با شکم سیر و فکر آرام سر بر بالین بگذارد. در واقع به نظر می‌رسد که این کشور به تاسی از سیاستی که در قرن ۱۹ بین روسیه تزاری و بریتانیا بر سر افغانستان عملی و به «بازی بزرگ» مشهور شد، هیچ‌گاه به افغانستان بیش از حیاط خلوت خویش ننگریسته است. در سیاست بازی بزرگ، دو ابرقدرت توافق می‌کنند تا برای حفظ امنیت اروپا و برای مهار تنش و احتمالاً درگیری مستقیم آن‌ها در خاک اروپا، اقدام به پیش‌رویی در افغانستان نکرده و این سرزمین را به همان شکل بدوی آن «سرزمین حایل» بین قلمرو دو ابرقدرت لحاظ کنند. بنابراین ضعف دولت‌مردان افغانستان از غنی گرفته تا کرزی و مجاهدین و دیگران تنها عامل روابط ناسالم بین دو همسایه نبوده، چراکه اسلام‌آباد هرگز نیت خیری نسبت به افغانستان و مردمش نداشته است. شاید اگر مردم و دولت‌مردان افغانستان می‌توانستند در تعاملات جهانی و منطقه‌ای وزن سنگین‌تری باشند و به پاکستان تفهیم کنند که در جنگ بعدی هند و پاکستان خطری از طرف افغانستان ایشان را تهدید نمی‌کند، شرایط متفاوت‌تر از امروز می‌بود.

پاکستان در...

حلقه خاص

آقای حسن عباس هدف دیگری را نیز در کتاب خویش تعقیب می‌کند. او در حالی که به تنفر گسترده افغانستانی‌ها از پاکستان اشراف و آگاهی کامل دارد، تلاش می‌کند وزنه قدرت و حمایت عامه را به نفع ملا هبت‌الله و گروه تندرو طالبان سنگین کند. هدف اساسی آی‌اس‌آی از این کار سخت‌تر کردن تعامل با طالبان است؛ چرا که این دستگاه استخباراتی از اندیشه‌های دُغم و ذهن بسته و بسط‌نیافته هبت‌الله و همراهانش به خوبی آگاه است و می‌داند که غالب بودن این گروه، تعامل جامعه جهانی با افغانستان را مختل و ناکارآمد ساخته و از طرفی رشد و تعالی در افغانستان را برای سال‌ها و شاید دهه‌ها متاثر کرده و حتی به عقب براند. به همین دلیل است که آقای عباس تاکید ویژه‌ای بر روابط افراد البت طالبان مانند ملا یعقوب و سراج‌الدین حقانی که گویی در جناح مخالف ملا هبت‌الله قد علم کرده‌اند، با دستگاه استخباراتی و ارتش پاکستان دارد. او واضح بیان می‌کند، در حالی که ملا هبت‌الله روابط عمیقی با پاکستان ندارد، سایر بزرگان هنوز خانواده‌های خویش را در شهرهای پاکستان نگه می‌دارند و حتی برای سفر نیاز به پل‌های نظامی پاکستان دارند. پرواضح است که برملا کردن چنین رابطه‌ای، به حیثیت و استقلال شخصیتی این افراد در داخل افغانستان لطمه می‌زند و گردونه را برای تیم متحجرتر ملا هبت‌الله در جهت موفق می‌چرخاند. با کاستن از محبوبیت این اشخاص نمادین، ضربه مهلکی به گروه مخالف ملا هبت‌الله که ظاهراً قدری میانه‌روتر بوده و تمایلاتی به بازگشایی مکاتب و دانشگاه‌های دخترانه، کار زنان و تعامل دیپلماتیک با دنیای بیرون دارند، وارد می‌کند. مبرهن است که این دسیسه در صفوف سربازان عمدتاً بی‌سواد و چشم‌وگوش‌بسته طالبان نیز بسیار موثر است.

آینده

آنچه بیش از همه نگران‌کننده است، سرنوشت مردم افغانستان و سرنوشت آن‌ها در ماه‌ها و سال‌های آینده است. از یک سو جهان از تعامل با افغانستان و مشکلات پایان‌ناپذیرش خسته شده و از رفتار طالبان و مخصوصاً افکارزن‌ستیزانه‌شان دل‌سرد شده است، تا حدی که احساس می‌شود حس بی‌تفاوتی در مقابل سرنوشت میلیون‌ها انسان فراگیر می‌شود. از سویی، نیمی از جمعیت جوان افغانستان از تحصیل و کار محروم‌اند و در نتیجه شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشور رو به وخامت خواهد گذاشت. روند مهاجرت طبقه متوسط و متخصصان ادامه خواهد یافت و جای آن‌ها را طالبان نیمه‌سواد یا بی‌سواد پر خواهند کرد. با خروج سرمایه‌های طبقه متوسط از کشور، فرصت‌های شغلی کاهش خواهد یافت و در نتیجه وضعیت اقتصادی وخیم‌تر خواهد شد. متأسفانه این سیکل یا چرخه معیوب تازمانی که دولت مردان افغانستان نتوانند تعامل معقولی به‌عنوان یک دولت مسوول نسبت به مردم افغانستان و به‌عنوان یک عضو مسوولیت‌پذیر جامعه جهانی داشته باشند، ادامه خواهد یافت و دودش فقط و فقط به چشم مردم بینوا خواهد رفت.

افغانستان آینده با طالبان، افغانستانی فقیر، گرسنه، مختنق و عقب‌مانده خواهد بود، با مردم فقیر و بی‌سواد که به‌راحتی به هر سمت‌وسویی کشانده خواهند شد. بنابراین این سرزمین گویی بار دیگر مامن باروری برای گروه‌ها و احزاب تروریستی و تندرو خواهد گشت - زمین برای زور‌آزمایی افکار تندرو و خشن، میدان جنگ‌های نیابتی و محل تسویه‌حساب‌های باندهای کلان مواد مخدر.

1- The Return of the Taliban

2- Hassan Abbas: متولد ۱۹۹۶- استاد دانشگاه و مسئول دیپارتمنت مطالعات تحلیلی و منطقه‌ای در برنامه کشورهای جنوب و شرق آسیا در دانشگاه دفاع ملی واقع در واشنگتن دی سی.

3- National Defence University

4- Failed State

5- IMF: International Monetary Funds

6- ISI: The Inter-Services Intelligence

7- The Great Game

ارتش پاکستان از اختلافات جاری متاثر می‌شود



در همه زمینه‌ها است، از ورزش کریکت گرفته تا اقتصاد و جنگ.

معتقدان به «جذبا» اغلب تجزیه و تحلیل نمی‌کنند، بلکه فقط احساساتی می‌شوند. برای آن‌ها، مشکلات پاکستان نتیجه سیاست‌های بد نیست، بلکه آن‌ها این مشکلات را به «عدم صداقت و جذبا» کسی یا دیگری ربط می‌دهند. ظهور سیاسی مهندس‌سی‌شده‌ای عمران خان عمدتاً مبتنی بر روایت «جذبا» بود. در واقع، پیروان سرسخت او از «جذبای جنون» با شور دیوانه‌وار در دوست داشتن او به‌عنوان ناجی پاکستان صحبت می‌کنند.

ارتش خود روایت «جذبا» را پرورش داده که عمران خان به وسیله آن به قدرت رسیده است و اکنون به‌سختی می‌تواند مردان و زنانی را پیدا کند که دیگر به این تصور نباشند و یا هم بخواهند این تفکر را عوض کنند. بسیاری با این تفکر بزرگ شده‌اند. جنرال‌های پاکستانی همیشه بین عمل‌گرایان که پیچیده‌گی‌های جهان را درک می‌کنند و کسانی که ایدیولوژیک هستند، تا حدی که همه چیز را نادیده می‌گیرند، تقسیم شده‌اند. دومی‌ها اغلب به سمت تئوری‌های توطیه کشیده می‌شوند که عمران خان نیز به گسترش آن علاقه دارد.

جنرال قمر جاوید باجو، فرمانده سابق ارتش، فکر می‌کرد که می‌تواند از کاریزما، موقعیت و شهرت عمران خان برای ایجاد نیروی سیاسی استفاده کند که سیاستمداران سنتی را تحت کنترل خود نگه دارد و او را قادر بسازد تا از چوکی عقب رانده‌گی کند و در عین حال در دام دموکراسی حفظ شود. این ترفند نتیجه‌ای نداشت. زمانی که باجوا سعی کرد در روابط پاکستان با غرب و هند تعدیل‌های عمل‌گرایانه ایجاد کند، عمران خان به پارادایم ایدیولوژیک خود یعنی همان «جذبا» وفادار ماند.

علاوه بر این، اقتصاد پاکستان در زمان خان که نتوانست به وعده اصلی خود مبنی بر بازگرداندن ثروتی که گفته می‌شد توسط سیاستمداران سنتی از پاکستان «دزدیده شده» و در خارج از کشور مخفی شده بود، عمل کند، بهبود نیافت. عمران خان همچنین با جاه‌طلبی‌های شخصی باجوا مداخله کرد و این امر باعث شد که باجوا در زمانی که او توسط سیاستمداران سنتی کنار زده می‌شد، فقط نظاره‌گر باشد.

عمران خان در طول سال‌ها تبدیل به یک روایت‌ساز چیره‌دست شده است. او هر چه را می‌گوید، طرفدارانش کورکورانه قبول می‌کنند. خان برکناری خود را توطیه‌ای از سوی ایالات متحده دانست و عملاً از ارتش

نویسنده: حسین حقانی - سفیر پیشین پاکستان در ایالات متحده

برگردان: علی‌سجاد مولایی

منبع: India Today

تصاویر معترضان خشمگین که بلافاصله پس از بازداشت نخست‌وزیر سابق، عمران خان، به محل اقامت فرمانده ارتش و مقر فرماندهی ارتش حمله می‌کنند، بیانگر چالشی جدید است که ارتش قدرت‌مند پاکستان با آن مواجه است. با وجود حدس و گمان اختلافات در میان افسران ارتش، شکی نیست که زنجیره فرماندهی و انضباط در ارتش پایدار خواهد ماند؛ اما در زمان دوقطبی شدن شدید در جامعه پاکستان، ارتش نمی‌تواند تحت تاثیر اختلافات شدید میان پاکستانی‌ها قرار نگیرد.

عمران خان در خانواده‌های نظامی که سه دهه گذشته را با نفرت و انزجار از سیاستمداران سنتی کشور گذرانده‌اند، از محبوبیت زیادی برخوردار است. افسران نظامی در حال خدمت، بازنشسته و فرزندان آن‌ها از زمان جنرال ضیاالحق، زنده‌گی مرفهی داشته‌اند و اکثر آن‌ها این دیدگاه بسیار ساده‌انگارانه را قبول دارند که تنها مشکل پاکستان سیاستمداران «کلاه‌بردار» و «خاین» هستند. از آنجایی که به نظر آن‌ها عمران خان هیچ کدام از این دو نیست و او همچنین «جذبا» ملی‌گرایانه را در خود دارد. او تنها رهبر غیر نظامی مورد قبول آن‌ها است.

جنرال‌های پاکستانی همیشه بین عمل‌گرایان که پیچیده‌گی‌های جهان را درک می‌کنند و کسانی که ایدیولوژیک هستند، تا حدی که همه چیز را نادیده می‌گیرند، تقسیم شده‌اند. دومی‌ها اغلب به سمت تئوری‌های توطیه کشیده می‌شوند که عمران خان نیز به گسترش آن علاقه دارد.

در کتابم «تصور مجدد از پاکستان»، مفهوم «جذبا» را توضیح داده‌ام که به معنای «شور، روح و احساس یا عاطفه قوی» است. ترکیبی منحصر به فرد پاکستانی از مذهب، میهن‌پرستی و خصومت نسبت به هند، ایالات متحده و هر کس دیگری که ممکن است دشمن پاکستان باشد. بسیاری معتقدند که «جذبا» ضامن موفقیت پاکستان

خواست تا او را به قدرت بازگرداند یا انتخابات فوری برگزار کند که امیدوار بود در آن پیروز شود. امتناع ارتش از انجام این کار، منجر به تشدید لفاظی‌های وی علیه فرماندهان ارتش شد.

این اشتباه است که حامیان خان را به‌عنوان مخالف ارتش یا حتا علیه مداخله نظامی در سیاست نشان دهیم. حزب او، تحریک انصاف پاکستان، پسر دیکتاتور نظامی فقید جنرال ضیاالحق، نوه فیلد مارشال ایوب‌خان، اولین کودتاچی پاکستان و همه همکاران غیرنظامی عمده جنرال پرویز مشرف را در صف خود دارد. هیچ‌یک از آن‌ها علناً چیزی نگفته است که نشان دهد در مداخلات نظامی گذشته پاکستان مشکلی وجود داشته است.

این افراد با سخن گفتن علیه رهبری کنونی ارتش، صرفاً در تلاش‌اند ارتش را وادار کنند که بار دیگر وزن خود را پشت سر خان بگذارد و تعریف آن‌ها از دموکراسی در پاکستان همین است. اگر در مقطعی، سیستم دموکراتیک پاکستان دوباره از هم بپاشد و حاکم نظامی مستقیم باز گردد (که در شرایط کنونی دشوار است)، بسیاری از حامیان خان به حمایت از ارتش در برابر سیاستمداران «فاسد» (البته منهای خان) باز خواهند گشت.

به نظر می‌رسد که استراتژی عمران خان در استفاده از محبوبیت خود در میان خانواده‌های نظامی برای تغییر تصمیمات فرماندهان، خوب بوده است. چندین سال پیش، خان در یک گفت‌وگو در خارج از پاکستان که به‌صورت ویدیویی ضبط شده بود، اظهار داشت که جنرال‌های پاکستان از معترضان خشن می‌ترسند. در ماه‌های اخیر، او با رها کردن تدریجی این معترضان علیه ارتش، نظریه خود را در بوته آزمایش گذاشته است.

همان‌طور که در یک بیانیه دولت چین اخیراً آمده است، ارتش پاکستان «مدافع امنیت و ثبات ملی پاکستان» است و رهبران آن نمی‌توانند تحت تاثیر معترضان و روحیه ایدیولوژیک اعضای خانواده‌های نظامی و افسران بازنشسته قرار بگیرند. ارتش پاکستان با توجه به اندازه و ساختار فرماندهی آن نهادی نیست که بتوان به‌راحتی از هم گسست یا تقسیم کرد. اما افراد ایدیولوژیک قبلاً در صفوف آن بالا آمده‌اند و ممکن است حتا اکنون نیز وجود داشته باشند.

به‌عنوان مثال، جنرال فقید حمیدگل، اغلب به خود می‌بالید که ایمان اسلامی و عزم خود را برای محافظت از پاکستان در برابر دشمنان خارجی و داخلی بالاتر از وفاداری خود به زنجیره فرماندهی یا قانون اساسی پاکستان قرار داده است. اما لاف زدن‌های گل عمدتاً پس از بازنشسته‌گی‌اش رخ داد. حتا در حال حاضر، صریح‌ترین مدافعان آرمان عمران خان، افسران بازنشسته‌اند، نه افسران در حال خدمت.

فرمانده ارتش پاکستان باید احساسات افسران و سربازان خود را در نظر بگیرد، اما در پایان روز، حرف آخر را جنرال‌های ارتش می‌زنند. ما در حال حاضر شاهد تلاش گسترده عمران خان و حامیانش برای تحت تاثیر قرار دادن جنرال‌های ارتش هستیم. البته، حمله بر تاسیسات نظامی احتمالاً به‌طور قابل توجهی این تلاش را خدشه‌دار می‌کند

خبرنگار ارشد: امین کاوه
ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش مقالات: 0700175510 - 0788788799
نشانی پستی: صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

صبح
روایت دیروز، آینده امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسئول: محمد محقق
سردبیر: حسیب بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر بخش ویدیو: نصیر کاوشگر

Sanjar.sohail@8am.media
Mohammad.moheq@8am.media
Hasib.bahesh@8am.media

Publisher:
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief:
Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

ایلان ماسک، مالک توئیتر، اعلام کرده است که لیندا یاکارینورا به حیث مدیرعامل جدید این رسانه اجتماعی گماشته است. ماسک جمعه شب، ۱۲ می، در توئیتری از گماشتن یاکارینورا، خبر داده است. مالک توئیتر گفته است که از انتخاب خانم لیندا برای مدیریت خبرسازترین رسانه اجتماعی، هیجان زده شده است. براساس گفته‌های ایلان ماسک، مدیر جدید توئیتر بیشتر روی عملیات تجاری تمرکز خواهد کرد. او در عین زمان از طراحی محصول جدید فناوری سخن گفته، اما جزئیات بیشتری نداده است. لیندا یاکارینورا، مدیر فروش و تبلیغات شبکه رسانه‌ای ان‌بی‌سی آمریکا است. از خانم یاکارینورا به‌عنوان چهره مشهور و درامدساز دنیای رسانه نام برده می‌شود.

اتحادیه اروپا از طرح کاهش اتکای اقتصادی به چین حمایت کرد

به گفته وی، این اتحادیه امروز برای فناوری‌های کلیدی، از جمله پیل‌های خورشیدی و مواد حیاتی، حتی بیشتر از انرژی روسیه به چین وابسته است. بولر تاکید کرده که هدف جدا کردن اقتصاد اروپا و چین نه، بلکه ایجاد تعادل مجدد در این رابطه است. این طرح آخرین تلاش برای ایجاد توازن بین دیدگاه‌های ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا، حفظ رویکرد متمایز این اتحادیه در قبال پکن و حفظ شراکت نزدیک با واشنگتن است که بر روی موضع سخت‌تر در مورد چین تاکید می‌کند. در این سند آمده است که هماهنگی با ایالات متحده «ضروری» باقی خواهد ماند.

به گفته بولر، وزیران خارجه این اتحادیه پکن را همزمان به عنوان یک شریک در مسایل جهانی و یک رقیب اقتصادی می‌بینند. او پس از نشست خود در استکهلم به خبرنگاران گفت: «همکاران از مقاله‌ای که ما ارائه کردیم، استقبال کردند. آنان بر روی خطوط اساسی این همکاری مجدد استراتژی ما در مورد چین توافق دارند. وقتی یک وابسته‌گی خیلی بزرگ است، پس یک خطر وجود دارد.» بولر افزود که اتحادیه اروپا باید از «شتباه استراتژیک» خود در سال‌های قبل از جنگ مسکو در اوکراین که وابسته‌گی بیش از حد به گاز روسیه بود، درس بگیرد.



جوزف بولر، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌گوید که وزیران این اتحادیه از کاهش وابسته‌گی اقتصادی اروپا به چین حمایت کردند، اما باید چگونه‌گی تبدیل کردن آن به واقعیت را دریابند. براساس گزارش رویترز، وزیران اتحادیه اروپا روز جمعه، ۱۲ می، روی این مورد توافق کردند.

امریکا موقعیت دفاعی اش در خلیج فارس را تقویت می‌کند

به دنبال تنش‌های اخیر میان ایران و آمریکا بر سر توقیف کشتی‌ها، مقامات امریکایی می‌گویند که موقعیت دفاعی آن کشور در خلیج فارس را تقویت می‌کنند. جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید این اظهارات روز جمعه، ۱۲ می، در یک نشست خبری مطرح کرد. کربی با اشاره به تهدیدهای مکرر، توقیف‌ها و حمله‌ها مسلحانه ایران بر کشتی‌های تجاری، گفت که ایالات متحده هر گونه تهدید علیه کشتی‌رانی تجاری را محکوم می‌کند و به هیچ قدرت خارجی اجازه نخواهد داد که آبراه‌های خاورمیانه را به خطر بیندازد. او تصریح کرد: «ما شاهد تهدیدهای مکرر ایران، توقیف‌های مسلحانه و حملات بر کشتی‌رانی تجاری بوده‌ایم که از حقوق و آزادی‌های نوابری خود در آبراه‌های بین‌المللی استفاده می‌کنند.» به گفته کربی، سنتکام جزئیات بیشتر را در روزهای آینده ارائه خواهد کرد. در همین حال، فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران، روز جمعه، ۱۲ می، گفته است که نیروهای زیر فرمان او در بالاترین سطح آماده‌گی نظامی هستند و به گونه کامل «در حوزه هوایی، سطحی، زیر سطحی» بر منطقه خلیج فارس تسلط دارند. براساس گزارش‌های نشر شده، این تصمیم امریکا به دنبال توقیف دو نفت‌کش آن کشور از سوی ایران در هفته‌های اخیر و تقاضا برای آزادی آن‌ها صورت گرفته است. گفتنی است که نیروهای نظامی ایران تنها در ماه‌های دو نفت‌کش را در آب‌های خلیج فارس توقیف کردند.



روسیه پیش روی نیروهای اوکراین در باخموت را تایید کرد

وزارت دفاع روسیه تایید کرده است که نیروهای اوکراین در جبهه جنگ باخموت چندین کیلومتر پیش‌روی داشته‌اند. براساس گزارش سی‌ان‌ان، وزارت دفاع روسیه روز جمعه، ۱۲ می، اعلام کرده که نظامیان این کشور از مناطقی در شمال شرق باخموت عقب‌نشینی کرده‌اند. به گفته این وزارت، نظامیان اوکراینی خط نخست نبرد را در ساحه مالولینوفکا از نظامیان روسیه پس گرفته‌اند. وزارت دفاع روسیه تاکید کرده که در حال حاضر نظامیان این کشور به منظور افزایش ثبات در جبهه جنگ به سوی مواضع دفاعی سودمندتری حرکت کرده‌اند. مسکو وارد شدن خسارات به مواضعش در شمال باخموت را نیز تایید کرده است. روسیه در حالی پیش‌روی نظامیان اوکراینی در باخموت را تایید کرده که اواخر هفته گذشته رئیس گروه نظامی واگنر گفت که نظامیان روسی توان دفاع از مواضع‌شان در این شهر جنگ‌زده را ندارند. باخموت از شهرهای اوکراین است که درگیری‌های سخت و نفس‌گیری را گواه بوده است.

۸ صبح
روزیت هرروز تابه امروز نوبت فردا

روایات ابوزیتون

روایت مدرسازک ملا هبت‌الله

گویند چون بلاد جابلقا به دست باکفایت و پرجنایت شیخ ابو طالب هبت‌الله نهران الوجود مسخر شد، روزی بر فرازی شد و ندا داد که ای رعیت، بدانید که این همه رنج و جنگ و غم همه از بهر نادانی شما می‌باشد. من که شیخ‌الحدیثم، غم شما را دارم که بی‌سواد و احمق (همان احمق امروزی) بار نیابید. آنگاه فرمان داد که از بهر دانش آموزی اولاد وطن، باید معلم فراهم گردد. پس دستور داد که ۱۰۰ هزار ملا را برای تدریس اولاد وطن بگمارند و در وزارت معارف مدخول بسازند. مشاوران، سلطان را بگفتند: یا پراننده پل و پلچک و ای خراب‌کننده میدان‌وردک و ای زاده اسپین‌بولدک، اولاد وطن تنها معلم دینی نخواهند، معلم ریاضی نیز خواهند. بفرمود: ملایبی که بتواند الف و ب و ج و د را باهم جنگ دهد و از آن ابجد بسازد، همانا که می‌تواند سه و سه را هم باهم جنگ داده و از آن یازده بسازد. مشاوران انگشت تحیر از این همه فهم و دانش به دندان گزیدند و بعضی چنان محکم گزیدند که انگشت و دهان‌شان باهم به خرابات نشست. پس جارچی‌ها در کوچه و بازار ندا دادند که ملا خواهیم از بهر معلمی. اما هرچه ملا بود، قبل از آن به مقام معین مسلکی و کارشناس مالیات و سرانجنیر بند آب و رییس خزاین و معتمد دواپن منسوب گردیده بود. جارچیان خبر دادند مر وزیر معارف را که ای وزیر باتدبیر و ای چراغ منیر، ملا همچون عنصر شماره ۶۸ جدول مندلیف نایاب شده است. وزیر بگفت: به اسفل السافلین، بروید نیم‌چه ملاها را پیدا کنید. پس جارچی‌ها بار دیگر در بوق و کرنا دمیدند که هرچه نیم‌چه ملا است، برای معلمی ندا در دهند. اما هرچه نیم‌چه ملا نیز بود، قبل از آن به مقام رییس ترافیک و شهردار کابل و آمر امنیت قوماندانی و رییس استخبارات تعیین شده بود. دوباره با گردن‌های خمیده نزد وزیر شدند و گفتند که یا وزیر، نیم‌چه ملاها حالا کارتن کلان شده‌اند، به شغل معلمی سر خم نکنند. وزیر در بماند که چه کند. حکم، حکم سلطان است و تعمیل نکردنش عذاب الیم در پی دارد. پس دستور داد مر جارچیان را که بروید هر که را سوره‌ای، آیه‌ای حتا اگر الف یک زر الف یک پیش را هم بلد بود، بیاورید که معلمش کنیم. باری جارچی‌ای در بازار همی گشت که با مردی روبه‌رو گردید. پس بپرسید: ای مرد، ملایبی؟ بگفت: نه. بگفت: نیم‌چه ملایبی؟ بگفت: لا. بگفت: از قرآن چه بلدی؟ بگفت: یاسین را بلدم. جارچی بغایت خرسند شد و بگفت که برویم نزد وزیر که ترا معلم گرداند. پس نزد وزیر شدند. جارچی پیش پای وزیر تعظیمی بلند بکرد و گفت یا وزیر بی‌نظیر (غیر از بوتو) مردی آوردم که یاسین را می‌داند. وزیر بگفت: کسی که یاسین را بداند، پس حتما سوره‌های بیشتر در حافظه دارد. پس بگفت: ای مرد، برخوان یاسین را. مرد در حال بگفت «یاسین» و خاموش شد. وزیر بگفت: بقیه‌اش چه. بگفت: من فقط یاسین را بدانم، با بقیه آشنا نیستم. وزیر بگفت: شغل معلمی برای این مرد دون‌شان است، پس او را سرمعلم بکرد و به این‌گونه ۱۰۰ هزار معلم برای آموزش اولاد وطن تهیه گردید. پس از چندی وزیر از بهر تفحص و نقتش به مدرسه‌ای برفت تا بداند که اولاد وطن چه مقدار دانش آموخته است. اندر صنفی دخول نمود و شاگردی را بپرسید: ای پسر، دانش چه مقدار آموختی؟ بگفت: آن مقدار که در وصف نکتجد. وزیر مشعوف بگردید و بگفت: پس برگو که ابن سینا کی بود. شاگرد فی‌الثانیه پاسخ بداد که ابن سینا از سرداران اسلام بود که در جنگ دوم جهانی، سر مادر فولاد زره بر نیزه کرده و خواهان صلح با بشار اسد گردید. فریاد احسنت از چپ و راست برخاست و دهان وزیر از این همه دانش چون دهان تفدانی باز بماند. پس بگفت که سوالی از جبر بپرسم. شاگرد را بگفت: ای پسر ذکی، برگو که اگر سه طالب وارد یک میدان گردند که آن‌جا شانزده نفر ایستاده‌اند، مجموعا چند نفر می‌شوند؟ پسر بگفت: سه نفر. وزیر حیران بماند و بگفت: چگونه؟ پسر جواب بداد که چون آن شانزده نفر فرار را بر قرار ترجیح داده و از منطقه محو می‌شوند. وزیر همانند کمپیوتر «پنتیوم تو» هنگ بکرد. پس بگفت: یک سوال دیگر بپرسم، اگر جواب درست دهی، ترا کفتان شاگردان بسازم. پس بپرسید: فرض کن شما در حال درس خواندن هستید و من ناگهان وارد صنف می‌شوم، شما باید چه کار کنید؟ شاگرد بگفت: ما باید از ترس سخته کنیم و اگر خیلی جرئت داریم، باید بخوانیم اعدو باالله من الشیطان رجیم. و این‌گونه بود که روایت ما به پایان رسید و طبق فرموده برادران ایرانی کلاغه به خون‌هانش نرسید.

طنز سیاسی

